

نماز

تمرینی برای زندگی در موازنه عده‌می

محمد جعفری

تقدیر و تشکر

آقای حسن رضائی با نقد خود بر این نوشته از دو جهت یاری رساندند:
الف- با گفتگوی مکتوبی که برقرار کردند موجب روشن شدن برخی زوایای تازه تر در بحث شدند.

ب- در اصلاح و بهبود متن نهایی نیز کوشیدند.
به همین خاطر بر خود فرض دانستم که قبل از ورود در بحث صمیمانه از ایشان سپاسگزاری کنم. دعای خیر همیشه بدرقه راهشان و عملشان باد.

محمد جعفری - لندن ۱۰ خرداد ۱۳۸۷

نماز؛ تمرینی برای زندگی در موازنهٔ عدمی

محمد جعفری ماریینی

چاپ اول: خرداد ماه ۱۳۸۷

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۸

حق چاپ و نشر محفوظ

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mbarzavand@yahoo.com

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 60019

D – 101922 Frankfurt – Germany

انتشارات برزاوند

فهرست

۳ فهرست
۴ تمرینی برای زندگی در موازنهٔ عدمی
۴ در آمد
۵ بخش اول؛ نماز و مقام خلیفه
۹ یکم: چگونگی امر نماز در قرآن
۱۰ شرحی مختصر بر سوره حمد
۱۲ بنای سوره بر استقلال و آزادی انسان
۱۷ ۱. نماز اولین و پسندیده‌ترین نوع ستایش پروردگار
۲۴ ۲. کمک گرفتن از نماز و صبر به هنگام بلا و مصیبت
۲۵ ۳. نماز باید خالص برای خدا باشد
۲۷ ۴. از صفات و یا خصوصیات نماز گزار
۳۱ ۵. بعضی از علائم نماز گزاران ریا کار و منافق
۳۲ ۶. اوقات نماز
۳۴ ۷. طهارت‌های سه گانه برای نماز
۳۵ ۸. تشریح نماز مسافر و نماز خوف در موقع جنگ
۳۸ ۹. نماز جمعه
۳۹ ۱۰. آیات دیگر در مورد نماز
۴۱ ۱۱. نماز باز دارندهٔ فحشاء و منکرات
۴۸ دوم: نماز و اهمیت آن در نگاه علی (ع)
۵۱ سوم: نماز و موازنه عدمی
۵۷ چهارم: چند نکته پایانی
۶۲ بخش دوم: یک گفتگوی انتقادی
۶۲ یکم: نقد
۷۰ دوم: پاسخ
۸۲ یادداشت‌ها و مدارک:

نماز؛

تمرینی برای زندگی در موازنهٔ عدمی

در آمد

نماز با معنویت چه رابطه ای دارد و چرا نماز رکن ثابتی برای دینداری خوانده شده است؟ چه نسبتی میان بیان آزادی و اندیشه موازنه عدمی، آنگونه که قرآن و سنت صحیح مطرح می کنند، و برپاداشتن نماز وجود دارد؟ آیا می توان ادعا کرد برپاداشتن نماز و باور به توحید و اصل موازنه عدمی لازم و ملزوم یکدیگرند؟ آیا اگر ما دین اسلام را به عنوان بیان آزادی قبول کنیم، معنایش این است که نماز رکن این بیان است یا اینکه می شود قائل به تفکیک این دو مقوله شد؟ نوشتاری که پیش رو دارید به روشی تحلیلی-تفسیری می کوشد پاسخ یا پاسخ هایی برای پرسشهای مذکور جستجو کند. در گفتار آغازین بحث به موضوع نماز در قرآن، یعنی متن مرکزی اسلام، و سپس در گفتار دوم، به این موضوع از دید الگوهای رفتاری پیشوایان دینی به ویژه نزد امام علی (ع) می پردازیم. در بخش سوم رابطه نماز و اندیشه و عمل بر اصل موازنه عدمی را بررسی خواهیم کرد. در بخش واپسین نیز یک گفت و گوی انتقادی که در همین زمینه میان اینجانب و یکی از محققان حوزه مطالعات اسلامی پدید آمده است خواهد آمد. ابتدا عین نقد ایشان بر مقاله نماز و سپس پاسخ اینجانب مطرح شده است. امیدوارم مجموع بحث به ما کمک کند آنچه را به حق نزدیکتر است دریابیم.

بخش اول؛ نماز و مقام خلیفه

و خداوند، داستان آفرینش را برای ملائکه توضیح می دهد و به فرشتگان می گوید که قصد دارد انسان را بر روی زمین خلیفه خود قرار دهد "انّی جاعل فی الارض خلیفه" (۱)، فرشتگان می پرسند، آیا می خواهی کسی را خلیفه گردانی که در زمین فساد کند و خونها بریزد؟ خداوند به آنها پاسخ می دهد، آنچه را من می دانم، شما نمی دانید. (۲)

خداوند انسان را با استعداد خلیفه الهی می آفریند. اما از آنجا که لازمه خلیفه الله بودن، به عنوان یک موهبت عظیم، حفظ آزادی و اختیار است، لازم آمد که خداوند به آدمی این امکان را بدهد تا اگر خواست راه ستمگری و یا راه تقوا پیشگی پیش گیرد و از این رو آزادانه و با رنج و تلاش خود خلیفه الله شدن را طی کند. و خداوند نیز چنین خواسته است؛ "فالمهما فجورها و تقوی ها" (۳)، پس "استعداد گناهکاری و تقوی را به او بخشید" و یا "گناهکاری و تقوی را به او الهام کرد" که دو جمله فوق یک مفهوم را می رساند و آن هم داشتن استعداد و توانایی برای کسب فجور و یا رسیدن به تقواست.

خداوند بعد از آفرینش چنان آدمی با استعدادهای گوناگون و بنا به نص صریح قرآن و گفته علی (ع) که « آدم را در بهشت سکونت داد و غذای وی را در آنجا فراهم آورد و او را به آنچه از آن منع فرمود اشارت کرد و آگاه ساخت که اگر به آن اقدام کند، در معرض معصیت خدا قرار خواهد گرفت و خود را در پیشگاه او به خطر خواهد انداخت. اما آدم (ع) به کاری که خدا نهی فرموده بود، به اراده و اختیار اقدام کرد. خدا پس از توبه، او را به زمین فرود آورد تا زمین خدا را به وسیله نسل او آبادان سازد. و به سبب او حجت خدای را بر بندگانش بر پای دارد. » (۴) تا در این آخرین مراتب نزول هستی، در این کره

خاکی و با آن استعداد خلیفه الهی شدن، حرکت خود را شروع کند و با آزادی و اختیار و تمام کردن حجت خداوند بر او راه جانشین شدن را ببیند و یا اینکه در همان کره خاکی و در همان سرایشی نزول و در اسفل سافلین بماند و بجای خلیفه خدا شدن، به جهنم ستمکاران، جباران و شقاوتمندان واصل گردد که خداوند فرمود: "لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم" (۵)، «ما انسان را به زیباترین و والاترین صورت در عرصه خلقت آفریدیم»، "ثم رددناه اسفل سافلین" (۶)، «سپس او را به فرود فرودین [اسفل سافلین] باز گردانیدیم» تا این انسان و با آن استعداد، و یا الهام تقوی و فجور، هر یک از دو راه خلیفه شدن یا به جهنم ستمکاران و جباران در آمدن را با آزادی و اختیار خویش انتخاب کند. بنابراین، آزادی انسان هم در هبوط او از بهشت بی نیازی خداوندگاری به کره خاکی، و سپس صعودش به همان بهشت که میعاد گاه با خداوندست، و یا ماندن در جهنم بغی و ستمکاری است و در این دو سرنوشت، کسانی که به قله رفیع خلیفه خدا شدن در زمین صعود می کنند به ایشان پاداش بی پایان تعلق می گیرد و البته چه پاداش و مزدی عظیم تر از خلیفه خدا شدن است؟

و چنین انسانهایی، کسانی هستند که "ایمان آورده و کردار شایسته کرده اند." (۷) که از جمله صالحترین و شایسته ترین کردارها نیز در قرآن نماز است که "ان قبلت قبل ما سوی ها و ان ردت رد ما سوی ها" اگر نماز به درگاه حضرت حق پذیرفته شد، سایر اعمال مقبول خوا (۸)

نماز از چنان اهمیتی برخوردار است که رد و یا قبولی تمامی اعمال انسان نزد خداوند، به رد یا قبولی نماز بستگی دارد و از جمله به خاطر چنان عظمتی است که علی (ع) فرمود: "بپا داشتن نماز، همانا که ملت است." (۹) ملت در متون تفسیر دینی یعنی دین. یعنی اینکه نماز، خود دین است زیرا کسی که بمعنای درست کلمه و با اخلاص به وسیله نماز ستایش خداوند را بجای آورد و او را مخاطب قرار دهد و بدین گونه در حقیقت، بنده خدا، خداوند را مستقیم مخاطب قرار می دهد و به توحید، نبوت، عدالت و معاد که پایه های اصول دین

هستند پابندی خود را نشان می دهد و از خدا کمک و نیرو می طلبد که به راه ستمکاران نرود. چنین نماز گزار و بر پا دارنده نمازی، فرایند خلیفه خدا شدن را که تمام دین است می پیماید، و از همین جا می توان فهمید چرا امام فرمود:

"نماز ملت (=دین) است" (۱۰)

همچنانکه برای انسان بدون آزمایش و تمرین و تجربه اندوختن مداوم در آزمایشگاه، دست یابی تمام و کمال به هیچیک از امور زندگی، علوم و یا فنون مختلف و حفظ و نگهداری آنها میسر نیست، طبعاً برای انسان مختار و آزاد و با داشتن استعداد فجور و تقوی، خلیفه خدا شدن نیز بدون وجود آزمایشگاهی که انسان هر زمان بتواند، تجربه و اعمال، عملی و نظری خود را در آن به محک آزمایش بزند، کاری به غایت دشوار است.

انسانی که هر لحظه ممکن است در راه خود به مقصد خلیفه خدا شدن، به راه ستمکاری و غی و جباریت در غلظد و در نتیجه به جهنم ستمکاران واصل شود، برایش وجود آزمایشگاهی که در آن بتواند اعمال خود را مورد آزمایش قرار دهد و به تصحیح خطاهای خود بپردازد، ضروری است و خداوند این نیاز وی را از راه لطف در قالب نماز، در اختیارش قرار داده است. از این نگاه، نماز، برای انسان موحدی که توحید عملی و نظری را پایه و اساس کارش قرار می دهد، بمنزله آزمایشگاه و محل تجربه اندوختن و امتحان دادن برای صعود به قله رفیع انسانیت که همان رسیدن به مقام خلیفه الهی است، می باشد.

در این آزمایشگاه دائمی روزانه است که انسان موحد قادر می گردد، به طور مداوم و پیوسته در جهت تصحیح اعمال خود بر آید. وجود چنین آزمایشگاه و عمل در آن است که هر گاه انسان به راه های غلط گام نهاد، به او امکان داده می شود که با درخواست هدایت از او و طلب مغفرت از غفلتها و ندانم کاریها، به راه صواب برگردد.

نماز تمرینی و مراقبه ای روزانه و پیوسته است زیرا که حفظ هشیاری حضور برای یک زندگی شاد و موفق در هر لحظه لازم است. هیچ انسانی بطور قطع نمی داند که فردائی برایش وجود دارد و یا به عبارت دیگر تا کی از حیات در این جهان برخوردار است و باز از آنجاکه انسان، به دلیل استعدادهای مثبت و منفی که اساس آزادی او را بر قرار می سازد، ممکن است هر لحظه از زمان به راه ناصواب قدم بگذارد، و از طرفی چون ظلم و جهول است، «کان ظلوما جهولا» (۱۱). ظلم است و این ستمی است به خود که آگاه به استعداد خود نیست و غافل است که چه می داند و جهول است، نادان است که چه استعداد عظیمی در او نهفته است. اما در صورتی که به تصحیح اعمال خویش به صورت روزانه و ساعت به ساعت نپردازد، احتمال سقوط به جهنم ستمکاران و ظالمان و جباران افزایش می یابد. پس لازم آمد که در آزمایشگاه روزانه نماز، عمل و نظر روزانه خود را، هر روز چندین مرتبه، مورد آزمایش قرار داده و بدون فوت وقت به تصحیح خطا و اشتباهات خود بپردازد و بدین سان راه بازگشت به سوی خدا را در اولین فرصت روزانه در پیش گیرد، به جبران مافات بپردازد تا بتواند در خط مستقیم عدالت که همان جهت خلیفه الهی اوست، خود را ثابت و استوار نگاهدارد.

در اهمیت نماز و وجود نعمت آزمایشگاه نماز، همین اندازه بس که بیش از ۷۵ آیه از قرآن به وصف نماز و نمازگذار و برپادارندگان آن و اهمیت ویژه اش اختصاص داده شده است و اینها علاوه بر آیاتی است که در آن کلمه مسجد که محل عبادت است و یا بعضی از آیات که در آنها کلمه سجده که منظور از آن نیز نماز است آمده است، که اگر اینگونه آیات نیز به آنها اضافه شود، شاید مجموعه آیاتی که مستقیم و یا غیر مستقیم به امر نماز و جوانب آن پرداخته، بیش از یکصد آیه خواهد شد.

با این توضیح، ادامه بحث نماز را در دو قسمت زیر دنبال می کنم؛ یکم:
چگونگی امر نماز در قرآن و دوم: نماز و اهمیت آن از نگاه علی(ع)

یکم: چگونگی امر نماز در قرآن

قبل از اینکه به توضیح بخشی از امر نماز که در قرآن آمده است بپردازم، به ذکر این نکته که متفق القول همه مسلمانان است می پردازم که نماز بی سوره حمد نماز نیست و خواندن این سوره در نماز واجب و ضروری است.

سوره حمد نامهای مختلفی دارد: فاتحة الكتاب، سبع مثنائی، و ام الكتاب. این سوره هم در مکه و هم در مدینه نازل شده است و بنا بر این هم مکی و هم مدنی است.

در این سوره که مانند همه قرآن کلام خدای سبحان است، خالق هستی به ما بندگان آموزش می دهد که چگونه با زبان حال خویش و به صورت مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کنیم، او را چگونه ثنا گوئیم و ستایش کنیم و هدایت و رستگاری بخواهیم، آنچنان که حق مطلب ادا شود. بنابراین، این سوره اصلاً مخصوص عبادت و ستایش ذات پروردگار یگانه بوسیله بنده و برای زبان حال بنده نازل شده است.

نکته دیگر اینکه این سوره با همین اختصار، مشتمل بر تمامی اصول دین است. قرآن با آن وسعت بی نظیرش، در اصول و فروع آن، از اخلاق، احکام، عبادات، سیاسات و داستانها و بیان تجربه های عبرت آموز، همه و همه به چند اصل که آن عبارت از: توحید، نبوت، عدالت، معاد و هدایت بندگان بسوی آنچه که مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، بر می گردد که در این سوره با وجود کوتاهی اش همه این اصول بیان گردیده است. به عبارت دیگر، همه قرآن که بیان یک نظام جامع الاطراف برای زیستن در آزادی است، بطور فشرده در این سوره وارد شده است و به این علت است که از جمله نامهای این سوره ام الكتاب است.

یکبار سوره را با دقت بخوانیم: "بنام خداوند همه بخشاینده همه مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، رحمان و رحیم، که مالک روز جزاست، [خدایا] ترا می پرستش می کنیم و از تو یاری می خواهیم، ما را به راه راست هدایت فرمای، راه کسانی که موهبتشان داده ای نه غضب شدگان و نه گمراهان* (۱۲)

اگر در مقام مقایسه به نمازی که اساس آن سوره حمد است و نماز مسیحیان توجه کنیم، شاید بهتر به اهمیت موضوع پی برده شود:

نماز در کلیسا اینگونه قرائت می شود: "پدرمان آن کسی است که در آسمانهاست، نام تو مقدس باد، و فرمانت نافذ، و مشیتت در زمین مجری، همانطوری که در آسمانها مجری است، نان ما کفاف ما است، امروز ما را بده، و دیگر هیچ، و گناهان ما بیامرز، همانطوری که ما گناهان خویشتن را می بخشیم. و ما را در بوته آزمایش و امتحان قرار مده، بلکه در عوض از شر، شریر نجات ده." (۱۳)

شرحی مختصر بر سوره حمد

در شکل نمازی که مسلمانان می گزارند هیچ ذکری مانند سوره حمد مورد توافق همگان نیست. به همین دلیل، شرحی مختصر و مفید در باره این سوره و میزان اهمیت آن در نمازهای روزانه لازم به نظر می رسد.

مسلمانان چه عالمان و عارفان و چه عموم مردم، هر روز از هر فرقه و دسته ای که باشند، حد اقل ۱۰ مرتبه این سوره را در نمازهای خود قرائت می کنند زیرا کسی را شک نیست که رکن اصلی نماز خواندن سوره فاتحه کتاب است و از این رو نماز بدون خواندن این سوره اصلاً نماز محسوب نمی شود.

نام دیگر سوره حمد، **أمّ الکتاب** است. این سوره را به نوعی مفتاح قرآن می‌دانند زیرا به موجزترین شکل، دربردارنده اصول اساسی دین است که قرآن در تفصیل سوره های دیگرش بیان کننده آنها است. **حسن بصری** می‌گوید: «خود او علوم قرآن را در سوره فاتحة الکتاب گرد آورد»، امام فخر الدین می‌گوید: «مقصود از تمام قرآن تقریر چهار امر است: الهیات، و معاد، و نبوتها، و اثبات قضا و قدر برای خداوند متعال، ... و (ایاک نعبد و ایاک نستعین...) نفی جبر را می‌رساند» و طیبی هم بر آن است که «علم اصول و سه علم دیگر که پایه دین است در سوره فاتحة الکتاب جمع آمده‌اند». دیگر مفسران هم با توضیح‌های گوناگون در بیان توضیح سوره فاتحه همین واقعیت را باز گفته‌اند.

ولی آنچه را توجه نکرده و یا کمتر کرده‌اند، این است که سوره فاتحة الکتاب و یا **أمّ الکتاب** به عنوان مفتاحی برای فهم و درک قرآن، در آن بیانی از اصول اسلام معنا می‌یابد، که به طور منسجم و معناداری همه اجزایش، آیه به آیه، بیانگر همان اصول باشد. غالب مفسرین گفته‌اند که این سوره بیان سه اصل توحید، نبوت و معاد است، اما به نظر می‌رسد که آنها چون دین را بیان قدرت، و نه آزادی، تصور می‌کرده‌اند، توجه نداشته‌اند که عدالت و امامت هم لازمه این مجموعه است؛ نبوت بدون برخورداری از امامت، یعنی آن رهبری که هر آفریده در طرح الهی درونی خویش کسب کرده است ناممکن است. پیامبری بدون امامت پرهیزکاران چگونه تصورکردنی است؟ و عدالت را که قرآن میزان تعریف می‌کند، چگونه ممکن است در سوره نباشد؟ در سوره ای که اهدنا الصراط المستقیم هست، قوه رهبری در انسان‌ها باید باشد تا که از خداوند بخواهند آنها را به صراط مستقیم، و نه صراط‌های موجود دیگر، راهبر باشد. به یک معنا، در این هستی، تنها یک صراط مستقیم هست که می‌شود از آن به عدالت نیز یاد کرد. این میزان عدل است که بدان حق از ناحق تمیز داده می‌شود. دو گروه دیگر، چون به حق عمل نمی‌کنند، بر صراط مستقیم عدل نیستند.

الحمد لله رب العالمين بيان توحيد است. مالك يوم الدين معاد است. اهدنا الصراط المستقيم، به شرح بالا، نبوت و امامت و میزان عدالت است. «انعمت عليهم» آنها هستند که، به یمن نبوت، از حقوق خویش و ویژگی‌های حق و میزان عدالت برای تصحیح رهبری خویش، آگاه می‌شوند. «غير المغضوب عليهم و لا الضالين» دو گروهی هستند که پندار و گفتار و کردار آنها در خط‌های انحرافی دیگر، یا بیرون خط مستقیم عدل قرار می‌گیرند. بدین‌سان، سوره دو نوع امامت را می‌شناساند: امامت بر صراط عدل که متقین از آن برخوردارند و نیایش آنها این‌است که خداوند آنها را امام المتقین بگرداند، و امامت در بیرون از صراط عدل که امامت «مغضوبین و ضالین» است.

بنای سوره بر استقلال و آزادی انسان

تا آنجا که این قلم درک کرده است بنای سوره حمد بر استقلال و آزادی انسان است. به دلایل زیر؛

۱. سوره به روشنی ابتکار عمل را از آن انسان می‌شناسد. زیرا اوست که از خداوند می‌خواهد او را به صراط مستقیم هدایت کند؛ و اوست که از راه عمل به حق، هدایت می‌شود و یا با عمل نکردن به حق، از هدایت خداوند با اختیار تن می‌زند. بدین‌سان، استقلال انسان در گرفتن اصل تصمیم و آزادی او در گزینش راه روش تحقق تصمیم، پایه‌ای است که سوره بر آن استوار است.

قرآن در آیات متعددی تعبیر صراط المستقیم/خط مستقیم را تعریف حق می‌نامد (همچون؛ حکم کردن به حق صراط مستقیم است، سوره ص، آیه ۲۳ و خداوند حق است و هدایت به صراط مستقیم می‌کند، سوره سبا، آیه ۶ و امر به عدل، صراط مستقیم است، سوره‌های نحل، آیه ۷۶ و مریم، آیه ۳۶ و دین قیم، صراط مستقیم است، انعام آیه ۱۶۱ و اخلاص در ایمان صراط مستقیم است، حجر، آیه ۱۶ و ایمان ایستادگی بر حق و شکیبائی در این ایستادگی است، سوره عصر،

آیه ۳، خروج از تاریکی به روشنایی صراط مستقیم است، سوره ابراهیم، آیه ۱. خط مستقیم یا عدل خطی است که صحیح را از خطا جدا می کند.

«ایاک نعبد و ایاک نستعین» نافی جبر است. آیه صراحت دارد بر این که ابتکار/مسئولیت هدایت شدن و یا نشدن با خود انسان است. اگر او را آن استقلال و این آزادی نبود چه معنا داشت از خداوند برای اقدام خویش یاری می جست؟ انسان مجبور که معنا ندارد از مجبورگر بخواهد به او کمک کند کاری را به انجام رساند یا نرساند. صرف مراجعه، یعنی این که او قوه تمیز دارد و مختار است. چه رسد به اینکه از خداوند یاری خواستن که گویای معرفت انسان بر استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم و راه است. بنابر این «ایاک نعبد و ایاک نستعین» با اعتقاد به جبر ناسازگار است، زیرا اگر خداوند خالق افعال ما باشد و اراده ما دخالتی در ایجاد فعل ما نداشته باشد، نسبت دادن عبادت به خود بی معنا خواهد بود. البته این آیه با عقیده تفویض در معنای سنتی نیز سازگاری ندارد، زیرا استعانت از کسی که هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد معنایی نخواهد داشت.

۲. وقتی قرآن با این سوره مختصر که به منزله مفتاح قرآن است، آغاز می شود و در آن اصول دین را و اختیار انسان و حق و تمیز آن از ناحق را بیان می کند، جز این نمی گوید که روش زندگی در استقلال و آزادی و روش غفلت نکردن از این دو، عمل به حقوق است، و جز این نمی گوید که همه این کتاب را در انطباق به این اصول باید معنی کرد تا آنرا شفاف و سر راست و خالی از اختلاف، چه رسد به تناقض، یافت. هرکس از آن اصول خارج گشت، بنده قدرت می شود و به آیه ها معانی دلخواه قدرت را می دهد؛ او از استقلال و آزادی خود غافل و آلت فعل قدرت می شود. در این وقت است که صراط مستقیم را اندر نمی یابد و قرآن را مشوش و متناقض و... و گویای جبر یا تفویض می یابد.

اما اصول دین نیز نافی جبر و مبشر استقلال و آزادی انسان هستند. هرگاه قرآن جبر را تصدیق می‌کرد، توحید می‌باید با ثنویت جانشین می‌شد، و اصلاً پیامبری بی‌معنی می‌گشت. امامت، از جمله، به معنای هرکس خود خویشتن را هدایت می‌کند، بی‌محل می‌گشت. عدالت بکار نمی‌آمد و هدفمندی بی‌معنی می‌شد و قرآن انسان‌ها را سازندگان بهشت و دوزخ نمی‌شناخت.

بدین‌تریب، یکی از مهمترین علل نفهمیدن و یا کج فهمیدن قرآن، دخالت ندادن این اصول، بنابر تعاریف قرآن از آنها است. وقتی قرآن را که بروفق اصول مبین و سرراست نازل شده‌است، بدون دخالت دادن اصول راهنمای آزادی معنی می‌کنیم، اغلب از پیش، معنای مطلوب قدرت را می‌پذیریم و آن‌گاه بر آن می‌شویم که آن‌را به قرآن نسبت بدهیم. بدیهی‌است که با اتخاذ چنین روشی، قرآن را پر از اختلاف و تضاد و تناقض می‌کنیم. چنانکه در فهم هر علمی وقتی اصول راهنمای آن علم را در فهم آن لحاظ نکنیم، فهم ما از آن غلط می‌شود. برای مثال، ممکن نیست به کتاب‌های شیمی، فیزیک و یا هر علم دیگری، بدون لحاظ کردن اصول راهنمای آن علم مراجعه کنیم و از آن علم سردرآوریم. نتیجه اینکه هر کس بخواهد آیه‌های قرآن را فهم و درک و معنی کند، معنی را باید از خود قرآن با مراجعه به اصول راهنمای قرآن انجام دهد. و هیچ آیه ای نمی‌تواند مخالف اصول راهنمای قرآن باشد، افزون بر اینکه هر اجمالی در آیه ای یا فرازی از متن، در جای دیگر توضیح بسته و هر ایجازی در یک جا، در جای دیگر تفصیل یافته‌است. با مراجعه به اصول راهنما، اجمالها و توضیح‌های آن‌ها و ایجازها و تفصیل‌های آنها، تمام دقت و صراحت و روشنی را باز می‌یابند.

۳. تصدیق وجود سه راه در سوره خود بوضوح می‌گوید که قرآن جبر را باطل می‌داند. تصدیق وجود بیشتر از یک راه، خود تکذیب جبر است. مهم‌تر این‌که بنابر سوره، صراط مستقیم، راه انسان‌هائی که از راه عمل به حقوق، خود را

هدایت می‌کنند و دو بیراهه دیگر را گرفتاران جبر قدرت (مغضوب‌ها) و سرگردانها در تاریکی (ضالین) در پیش می‌گیرند.

۴. در سوره حمد، کلمه‌ها و جمله‌ها خالی از زور هستند. صراط مستقیم راهی است که در آن، زور کاربرد ندارد: اکراه نیست، جبر نیست. دو کلمه، یکی مغضوب و دیگری ضالین را هویت کسانی می‌شناسانند که از این راه بیرون رفته و گرفتار جبر قدرت گشته‌اند.

نظرات برخی از مفسران هم در باره این سوره هرچند به طور ناقص تاییدکننده همین فهم است. برای نمونه:

● **حسن بصری** گفته «خداوند علوم کتابهای گذشته را در قرآن جمع نمود، سپس علوم قرآن را در سوره فاتحة‌الکتاب گرد آورد. پس هر کس تفسیر آن را بداند مانند کسی است که علم تفسیر تمام کتاب‌های نازل شده را دانسته باشد» (۱۴)

● **همچنین عتیق نیشابوری گوید:** «این را ام گویند زیرا که ام امام بود و مقدم بود و این سوره مقدم است بر قرآن چنانکه امام مقدم بود بر قوم. و نیز ام کتاب گویند زیرا که ام اصل بود و این سوره اصل علوم قرآن است.» (۱۵)

● **و یا امام فخرالدین می‌گوید:** «مقصود از تمام قرآن تقریر چهار امر است: الهیات، و معاد، و نبوتها، و اثبات قضا و قدر برای خداوند متعال، پس فرموده خداوند (الحمد لله رب العالمین) بر الهیات دلالت می‌کند، و فرموده او (مالک یوم الدین) بر معاد دلالت دارد، و فرموده او (ایاک نعبد و ایاک نستعین...) نفی جبر را می‌رساند، و اثبات اینکه همه امور به قضا و قدر خداوند است، و فرموده او (هدنا الصراط المستقیم) تا آخر سوره بر اثبات قضای الهی، و پیغمبری‌ها دلالت می‌کند، و چون بالاترین مقصد قرآن این امور چهار گانه است، و این سوره بر این امور مشتمل می‌باشد، ام القرآن نامیده شده است.» (۱۶)

● **نیز طیبی می‌گوید علم اصول و سه علم دیگر که پایه دین است در سوره فاتحة‌الکتاب جمع آمده:** «علم اصول که مهمترینش شناخت خداوند تعالی و صفات اوست، و (الحمد لله رب العلمین) اشاره به همین است، و شناخت نبوت که با (انعمت علیهم) منظور شده، و شناخت معاد که با (مالک یوم الدین) به آن اشاره گردیده است» (۱۷)

● **میبیدی صاحب کشف الاسرار می‌گوید:** «و ام‌القرآن از آنست که اصل علوم قرآن و جمله کتابهای خداوند است، هر چه در کتابها است از علوم دینی و مکارم اخلاق معظم در این سوره از روی اشاره موجود است... ام- گویند پس این سوره را ام‌القرآن از اینجا گفتند. یعنی که مفزع اهل ایمان است و مرجع اهل قرآن» (۱۸)

● **مولانا در دیوان شمس می‌سراید که بنای سوره بر آزادی و اختیار است:**

ای دست تو مَنور چون موسی پیمبر // خواهم که دست موسی در آستین نباشد

زیرا گل سعادت بی روی تو نروید // «ایاک نَعْبُد» ای جان بی «نستعین» نباشد

مولانا در بیان **ایاک نَعْبُد** که در آیه پنجم سوره فاتحة‌الکتاب است به نکته بس مهم و لطیف جبر و اختیار از نظر قرآن اشاره دارد و می‌گوید اگر آزادی نباشد، استعانت و کمک خواستن از خداوند چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ مولانا در اینجا و در بیان این آیه کوشش این سوئی و کشش آن سوئی، هر دو، را مورد نظر قرار داده و می‌افزاید که در این راه، برای قدمی که برداشته می‌شود، استعانت از او خواستن نیز شرط است و اگر آزادی و اختیار نباشد استعانت خواستن معنی ندارد.

در مجموع این نکته تا حد زیادی واضح است که اگر جبر می‌بود، نمازی که بدون داشتن اختیار و بی‌آنکه به طیب خاطر گزارده می‌شد، نه تنها واجب

نمی‌گشت بلکه بی‌معنی هم بود. این از جمله بدین خاطر است که ما مدام و روزانه اگر به هر دلیلی آزادی و اختیار را از کف دادیم، به خود یادآور شویم که آزاد و صاحب اختیار هستیم و دوباره به این حق ذاتی خود باز کردیم و الا هم گرفتار جبر قدرتمدارها می‌شویم و هم نماز ما نماز-بودن خود را از دست داده و به یک عادت خشک و خالی و کسل‌کننده بدل می‌شود.

حال بعد از ذکر چند نکته بالا و شرح مختصری در مورد اهمیت و نقش سوره حمد که بدان اشاره رفت، لازم است به بیان چگونگی اهمیت نماز در قرآن بپردازیم.

۱. نماز اولین و پسندیده ترین نوع ستایش پروردگار

نماز از مهمترین میثاقهائی است که خداوند، از پیامبران و امت‌هایشان از ابراهیم تا محمد گرفته و از آنها خواسته است تا آن را بپادارند و به وسیله آن به ستایش خدای سبحان بپردازند، او را مخاطب قرار داده و از او کمک بخواهند تا هدایت خداوندی شامل حالشان گردیده و در صراط مستقیم عدالت به فلاح و رستگاری ابدی نائل آیند.

۱/۱ حضرت ابراهیم به پروردگار می‌گوید: برای بپا داشتن نماز ذریه ام را نزد خانه ات سکونت دادم؛ رَبَّنَا اُسْكُنْ مِن ذَرِيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ*

" پروردگارا من بعضی از ذریه ام را در دره ای غیر قابل کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا ؛ تا نماز برپا دارند، پس دل‌های مردم را به آنان مهربان کن و از میوه ها روزیشان ده، شاید سپاس بگذارند. " (۱۹)

۱/۲ باز حضرت ابراهیم به درگاه خداوند، دعا می کند که او و فرزندانش را از نماز گذاران بگرداند؛ *رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء**

" پروردگارا من و فرزندانم را نماز گزار بگردان، و پروردگارا دعای مرا بپذیر. " (۲۰)

۱/۳ خداوند از بنی اسرائیل بر پرستش خداوند و نیکی به پدر و مادر و یتیمان و بینوایان و با زبان خوش سخن گفتن و بر پا داشتن نماز پیمان می گیرد؛ و *إذ أخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی و الیتیمی و المساکین و قولوا للناس حسناً و اقموا الصلوة و اتوا الزکات ثم تولیتهم الا قليلاً منکم و انتم معرضون**

" و یاد کنید که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید، سپس جز اندکی از شما، سر بر تافته و رویگردان شدید. " (۲۱)

" و قولوا للناس حسناً"، سخن خوش با مردم بگوئید؛ به مردم چیزی بگوئید که بهترین سخنی باشد که شما دوست دارید که به شما بگویند.

۱/۴ و باز خداوند از بنی اسرائیل پیمان می گیرد و می گوید من با شما هستم، اگر نماز بپا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران ایمان آورید؛ و *لقد اخذالله بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً و قال الله امی معکم لئن اقمتم الصلوة و اتیتم الزکوة و امنتهم برسلی و عزرتهم وهم...**

"و خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده سالار برگماشتیم، و خداون گفت من با شما هستم، اگر نماز بپا داشتید و زکات پرداختید و به پیامبران ایمان آوردید و آنان را گرامی داشتید...." (۲۲)

۱/۵ خداوند به موسی و برادرش وحی می کند که در مصر خانه های خود را رو به قبله بسازند و نماز بپا دارند؛ و *اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوء لقومکما بمصر بیوتاً وجعلوا بیوتکم قبله و اقیموا الصلوة و بشر المؤمنین**

"و به موسی و برادرش وحی کردیم که را در مصر در خانه هائی سکنا دهید و خانه هایتان را [رو به] قبله کنید و نماز بپا دارید و مؤمنان را بشارت دهید." (۲۳)

و بشارتی که خداوند به موسی می گوید که به مؤمنین بدهید، اینست که به آنها بگوئید که خداوند به زودی آنان را از شر فرعون رها خواهد ساخت.

۱/۶ خداوند بخشی از داستان حضرت موسی را در سوره طه به حضرت رسول به عنوان تجربه گوشزد می کند و می گوید: آیا داستان موسی به تو نرسیده است که وقتی او آتشی دید، به خانواده اش گفت من می روم اخگری برای شما بیاورم تا در پرتو آن آتش راه را باز یابیم و چون به نزدیک آن رسید، ندا داده شد ای موسی؛ اینجا وادی مقدس طوی است، کفشهایت را بیرون کن و من پروردگار تو هستم و ترا برگزیدم، خدائی جز من نیست. مرا بپرست و نماز بپا دار. (۲۴)

*اننی انا الله لا اله الا اما فاعبونی و اقم الصلوة لئکری **

" همانا من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت کن مرا، و برای یاد کردن من نماز بپا کن" (۲۵)

۱/۷ در شریعت عیسی نیز نماز تشریح شده بود و او موظف بود که تا زنده است نماز و زکات را سفارش کند؛ و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصنی باصلوة و الزکوة ما دمت حیا*

" و مرا، هر جا که باشم، مبارک گردانیده و مرا مادام که زنده باشم به نماز و زکات سفارش فرموده است. " (۲۶)

۱/۸ و به همین علت حضرت عیسی کسان خود را به نماز خواندن و زکات دادن چون نزد خدا پسندیده بود امر می کرد؛ و کان یامر اهله بالصلوة و الزکوة و کان عند ربه مرضیاً *

"و کسان خود را به نماز خواندن و زکات دادن امر می کرد [چون] نزد پروردگارش مقبول بود. " (۲۷)

۱/۹ جانشینان ناخلف عیسی از جمله چون نماز را فرو گذاشتند، به گمراهی رسیدند؛ فخلف من بعدهم اضاوعالصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً *

" ولی [پس از عیسی و کسانش] پس از آنان جانشینان نا خلفی باز ماندند که نماز را فرو گذاشتند و از شهوات پیروی کردند، پس بزودی به گمراهی برسند. " (۲۸)

۱/۱۰ خداوند اسحاق و یعقوب را به ابراهیم بخشید و آنان را پیشوا گردانید تا به کارهای نیک و بیاداشتن نماز پردازند؛ و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کاتوا لنا عابدین *

"و آنان را پیشوایانی قرار دادیم و به آنان نیکوکاری و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات را وحی کردیم و [آنها] پرستندگان ما بودند. " (۲۹)

۱/۱۱ لقمان به فرزندش سفارش می کند که نماز بپا دارد و امر بمعروف کند؛
 يا بنی اقم الصلوة و امر با المعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان
 ذالک من عزم الامور*

"فرزندم نماز را بپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصیبتی
 که بتو رسد شکیبائی کن که این از کارهای سترگ است." (۳۰)

۱/۱۲ خداوند در همین سوره لقمان آیه های ۲ و ۳ و ۴ به پیامبر می فرماید:
 قرآن کتاب حکمت آموز است و برای نیکوکاران هدایت و رحمت، کسانی که
 نماز گذارند و زکات بدهند و به آخرت یقین داشته باشند. الذین یقیمون الصلوة و
 یوتون الزکوة و هم بالآخرة یوقنون*

"[همان] کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و به آخرت
 یقین دارند." (۳۱)

۱/۱۳ خدای متعال به پیامبر دستور می دهد که خاندان خویش را به نماز
 خواندن فرمان ده؛ و امر اهلک بالصلوة و و اصطبر علیها لا نسلک رزقا نحن
 نرزقک و العقبه للتقوی*

" و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و در آن صبورانه بکوش، ما از تو
 روزی نخواسته ایم بلکه ما خود تو را روزی می دهیم، و سر انجام نیک خاص
 پرهیزکاری است." (۳۲)

۱/۱۴ زنان پیامبر نباید نظیر زنان جاهلیت خود نمائی کنند بلکه باید نماز بپا
 دارند؛ و قرن فی بیوتکن و لا تبرج تبرج الجهلیة الاولى و اقمن الصلوة و آتین
 الزکوة و اطعن الله و رسوله*

"و در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زنان جاهلیت خود نمائی نکنید و نماز بپا دارید و زکوة بدهید و از خداوند و پیامبر اطاعت کنید." (۳۳)

۱/۱۵ منافقان و بعضی از کسان با هم نجوا [در گوشی حرف زدن و یا رازگویی کردن] می کردند و این عمل، مؤمنان را نگران ساخته بود. خداوند هم برای قوت قلب دادن به مؤمنان خطاب به آنها فرمود: شدنی نیست که سه تن باشند جز آنکه چهارمی آن خداست و یا چهار و پنج تن که پنجمی و ششمی آن خداست. هر جا باشند، خداوند به کردار و اعمالشان آگاه است (۳۴) اما با وجود منع نجوا کردن به گناهکاری و ستمگری و نافرمانی خداوند، منافقان آن را ادامه دادند.

نجوا کردن عمل شیطانی شمرده شد و به مؤمنان اطمینان داده شد که نگران و اندوهگین نباشند، نجوای آنها نمی تواند هیچ زیانی به مؤمنان برساند. (۳۵) و به مؤمنان خطاب شد که هر گاه می خواهید با پیامبر نجوا کنید، پیش از نجوا کردن صدقه بدهید. (۳۶) اما مؤمنان به خاطر تنگدستی و ترس از فقر از صدقه دادن قبل از نجوا کردن با رسول خدا طفره رفتند. خداوند هم از آنها در گذشت، اما آنها را به بر پا داشتن نماز و دادن زکات و اطاعت از رسولش تأکید کرد؛ *فاز لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون**

"حال که چنین نکردید و خداوند هم از شما در گذشت، پس نماز بپادارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید، و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است." (۳۷)

بنا به گفته صاحب المیزان و نیز کشف الاسرار، آمده است که علی بن ابیطالب گفت: در کتاب خدا آیه ای است که احدی قبل از من و بعد از من به آن

عمل نکرده و نمی‌کند. و من یک دینار داشتم، آنرا به ده درهم فروختم و ده بار بار رسول خدا نجوا کردم و هر بار یک درهم صدقه دادم. (۳۸)

۱/۱۶ خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند و می‌فرماید: به مردم بگو، مرا پروردگارم به راه راست که دین استوار و آئین پاک ابراهیم است، که هر گز از مشرکان نبود، هدایت کرده است. (۳۹) و بگو نماز و زندگی من و مرگ من همه از پروردگار است؛ *قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین**

" بگو نماز و پرستش و زندگی و مرگ من از آن خداوند، پروردگار جهانیان است." (۴۰)

از نشانه‌های راستگویی، این است که عمل با گفتار و کردار مطابقت داشته باشد و خداوند روی این معیار را تاکید دارد تا مردم قادر باشند راستگویان را از دروغگویان تشخیص بدهند و اگر مردم تنها به همین یک ضابطه عمل کنند، جباران و ستمگران و منافقان و... را می‌توانند شناسایی کنند.

شاید به همین علت است که خداوند به پیامبر می‌گوید: به مردم بگو: "که شریکی ندارد و من به همین [راه و روش] فرمان یافته‌ام و من نخستین مسلمانم." (۴۱)

و" *انا اول المسلمین* " یعنی اینکه اولین مسلمان هستم که به آنچه می‌گویم، خود عمل می‌کنم و شما می‌توانید آنرا در گفتار و کردارم مشاهده کنید و منظور از اینکه من اولین مسلمان هستم به لحاظ درجه است و نه زمان و الا قبل از او مسلمان بوده‌اند و قرآن از قول نوح بیان کرده که " *وامرت ان اکون من المسلمین* " (۴۲) و یا ابراهیم و سایر پیامبران آنجاکه می‌گوید " *اسلمت لرب العالمین* " (۴۳) و یا " *ربنا و اجعلنا مسلمین لک* " (۴۴) و مقصود این است که

حضرت رسول (ص)، اول مسلمان از این امت است که خود بدانچه می گوید، عمل می کند.

۲. کمک گرفتن از نماز و صبر به هنگام بلا و مصیبت

خداوند مسلمانان را به نماز و صبر دعوت کرده و خطاب به آنان فرموده که در هنگام مصیبت و پیش آمدها، از این دو استوانه (نماز و صبر) کمک بجوئید؛

۲/۱ و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لكبيرة الا على الخاشعين*

" از صبر و نماز کمک جوئید و آن سنگین است مگر برای خشوع پیشگان. " (۴۵)

به عبارتی این دو ستون برای غیر فروتنان سنگین است و نمی دانند که چقدر می توانند از آن یاری طلبند.

۲/۲ يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين*

" ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز کمک جوئید که خدا با صابران است. " (۴۶)

۲/۳ ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون*

" کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بپاداشته و زکات داده اند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند." (۴۷)

۲/۴ *والذین صبروا بتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانية و یدرئون بالحسنة السيئة اولائك لهم عقبي الدار**

" کسانی که برای نیل به خشنودی پروردگارشان صبر [شکیبایی] پیشه کرده اند و نماز بپاداشته و از هر آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و آشکارا می بخشند و بدی را با نیکی رفع می کنند، اینانند که نیک سرانجامی دارند." (۴۸)

در آیات فوق صبر قبل از نماز آمده است و از جمله این تأکید بر آنست که باید صبر داشت و با صبر نماز بپاداشت و از بپاداشتن آن خسته نشد.

و از رسول خدا نقل شده است که فرمودند: صبر سه قسم است: صبر در مصیبت، صبر در طاعت (عبادت) خداوند و صبر در معصیت یعنی بایستی برای نیالودن دست خود به گناهکاری و معصیت خداوند، باید صبر پیشه کرد و از انجام آن ها خود داری ورزید.

۳. نماز باید خالص برای خدا باشد

با ریا کاری و کسالت نماز خواندن و پی گیر و مواظب نبودن به امر نماز نهی شده است. بویژه که این نوع نماز خواندن از جمله جزء اعمال منافقین در قرآن نام برده شده است؛

۳/۱ *فویل للمصلین* الذین هم عن صلاتهم ساهون* الذین هم یراءون**

" پس وای بر آن نماز گذاران* همان کسانی که از نماز خویش غافلند* کسانی که [در نماز هم] ریا کاری می کنند" (۴۹)

۳/۲ و ما امروا الا ليعبدو الله مخلصين له الدين حنفاء و يقيمون الصلوة و يوتوا الزكوة و ذلك دين القيمة*

"و جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و دین را برای او خالص دارند. یکتا پرستان نماز پیادارند و زکات بپردازند و این دین استوار است." (۵۰)

در این آیه حنفاء که جمع حنیف است به معنای متمایل شدن و انحراف از دو حالت افراط و تفریط به سوی حالت اعتدال است و دین اسلام شاید به این علت دین حنیف نامیده شده است چونکه خلق را دستور می دهد در تمام امور حد وسط و اعتدال که همان خط عدالت است را از دست ندهند و از انحراف بسوی افراط و تفریط بپرهیزند.

۳/۳ رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الابصار*

" مردان هستند که تجارت و معامله، آنها را از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی کند و از روزی که در اثنای آن روز دلها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند." (۵۱)

۳/۴ الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و الصابرين على ما اصابهم و الصابرين على اصابهم و المقيمي لصلوة و مما رزقناهم ينفقون*

" همان کسان که چون یاد خدا به میان آید [برده شود] دلهاشان خشیت گیرد که بر حادثات صبورند و نماز بپادارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق کنند." (۵۲)

۳/۵ انما المؤمنون الذين اذا ذكروا الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايماناً و على ربهم يتوكلون* الذين يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون*

" مؤمنان همان کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید دلهاشان خشیت گیرد و چون آیات او را برایشان بخوانند، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند* آنانند که نماز بپا داشته می دارند و آنچه روزیشان داده ایم می بخشند." (۵۳)

در این آیه چند نکته ظریف ایمانی ذکر شده است ۱. ترسیدن بمعنای تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا. ۲. زیاد شدن ایمان در اثر استماع آیات خدا و ۳. توکل به خدا که این سه صفت از اعمال قلبی است و به تدریج حاصل می شود و وقتی ایمان در دل مستقر گردید، انسان بسوی عبودیت معطوف می گردد و پروردگار خود را با خلوص و خضوع عبادت می کند و این عبادت نماز است و انفاق در راه خدا.

۴. از صفات و یا خصوصیات نماز گزار

۱/۴ الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون*

" آنها که به عالم غیب ایمان دارند و بر پای دارند نماز را و آنچه روزیشان کرده ایم ببخشند." (۵۴)

۴/۲ و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين*

"بپای دارید نماز را [نماز کنید] و بدهید زکات را و رکوع گذارید [نماز گذارید] با رکوع کنندگان." (۵۵)

۴/۳ و اقيموا اصلوة و اتوا الزكوة ما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عندالله ان الله بما تعملون بصير*

"و نماز بپای دارید و زکات بدهید و آنچه عمل خیر می کنید و برای خویش از پیش می فرستید، آنرا نزد خدا خواهید یافت که خدا به آنچه می کنید آگاه است." (۵۶)

۴/۴ ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من آمن بالله و اليوم الاخر و الملئكة و الكتاب و النبيين و آتى المال على حبه ذوى القربى و اليتى و المساكين و ابن السبيل و السائلين و فى الرقاب و اقام الصلوة و آتى الزكوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فى البأساء و الضراء اولائك صدقوا و اولائك هم المتقون*

"نیکی آن نیست که روی خود را طرف مشرق کنید [که چون مسیحی هستید] و یا بطرف مغرب کنید [که چون یهودی هستید] بلکه نیکی آنست که به خدا و روز جزا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشید و از مال خویش با آنکه دوستش می دارید، به خویشان و یتیمان و تنگدستان و براه مانده و خواهندگان آزادی بردگان بدهید و نماز بپادارید و زکات بدهید و آنها که چون پیمان کنند به پیمان خویش وفا دارند و صبوری پیشگان در سختی و مرض و هنگام جنگ، اینان هستند که راستی پیشه کرده اند و همین هاینده که تقوی دارند." (۵۷)

بعد از برگشتن قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، جدال و بگو و مگو بسیار شد و بدین جهت این آیه نازل گردید و تعریف کاملی از نیکی بدست داده و به بگو و مگو ها خاتمه داده شد.

۴/۵ و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالامعروف و ينهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمه الله ان الله عزیز حکیم*

" مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز بپا می دارند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبر اطاعت می کنند، آنها را خدا بزودی مشمول رحمت خود می کند، که خدا عزتمند حکیم است." (۵۸)

۴/۶ قل لعبادی الذین آمنوا یقیمون الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سرّاً و علانیة من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیہ و لا خلال*

"بگو به بندگانم که ایمان آورده اند، پیش از آمدن روزی که در آن نه داد و ستدی هست و نه دوستی، نماز را بپا داشته و از آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند." (۵۹)

۴/۷ منیبین الیه و اتقوه و اقیموا الصلوة و لا تکنوا من المشرکین* من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیئاً کل حزب بما لدهم فرحون*

" روبسوی خدا کنید و بیرهیزید از او و نماز بپادارید و از مشرکین مباشید* از آنهایی که دینشان را پاره پاره کردند و فرقه فرقه شدند و هر فرقه به آنچه دارند خوشحالی کردند." (۶۰)

۴/۸ و الذین استجابوا لربهم و اقام الصلوة و امرهم شورای بینهم و مما
رزقناهم ینفقون*

" کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نموده، و نماز بپا می دارند، و
امورشان در بینشان به مشورت نهاده می شود و از آنچه روزیشان کرده ایم
انفاق می کنند." (۶۱)

۴/۹ الا المصلین* الذین هم علی صلاتهم دائمون*

"مگر نماز گزاران* آنانکه در نماز هایشان پیگیرند" (۶۲)

در همین سوره معارج و قبل از اینکه نمازگزاران را مستثنی کند، می
فرماید: "همانا انسان هلوع آفریده شده است* که چون بدی یا شری به او رسد
جزع می کند [بسیار بی تاب می شود و آه و ناله سر می دهد]* و چون خیری
به او رسد، [به خاطر همان هلوع بودن] از انفاق آن به دیگران خوداری می
کند، جز نماز گزاران" (۶۳)

ان الانسان خلق هلوعا* و اذا مسه الشر جزوعا* و اذا مسه الخیر منوعا* الا
المصلین*

هلوع از مصدر هلع و به معنای شدت حرص است. اما قرآن، خود در دو آیه
بعد آنرا معنی کرده است. هلوع به کسی گفته می شود که در برخورد با
ناملازمات بسیار جزع می کند و چون خیری به او برسد باز به خاطر همان
هلوع بودن (شدت حرص)، از انفاق آن به دیگران خود داری می کند.

بنابر این هلوع عبارتست از جزع کردن به هنگام ضرر و شر و بخیل بودن
به هنگام نعمت و این عمل انسان کم صبر و پر طمع است. اما نماز گزار این
حرص را از خود بدور می کند و آنان کسانی هستند که در نمازشان پیوسته

مداومت دارند و نه اینکه دائماً در نماز هستند و از امور دیگر غافلند و استثناء کردن نماز گزار از هُلوع بودن است. از همه امتیازاتی که خداوند، در چندین آیه بعد برای مؤمنین ذکر می کند و اینکه خداوند نماز را از همه اعمال مؤمن مستثنی کرده برای رسانیدن شرافت نماز است و رسانیدن اینکه نماز بهترین اعمال برای پرستش خداوند است.

۵. بعضی از علائم نمازگزاران ریا کار و منافق

۵/۱ ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى الصلوة قاموا کسالی یراءون الناس و لا ینکرون الا قليلاً*

"منافقان خدا را فریب می دهند در حالی که اوست فریب دهنده، آنها چون به نماز می ایستند با ملال می ایستند و چون در انظار مردم نماز می خوانند ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند." (۶۴)

در واقع تبیر خداوند این است که اجازه می دهد که آنان با آزادی و اختیار منافقان با اعمالشان خود را آشکار و عریان سازند و با این علائم آنان را به مردم می شناساند و مردم در هر زمان می توانند، منافقان که با ریا و ملال به نماز می ایستند را از نمازگزاران واقعی باز شناسند و این یک ضابطه است برای شناسایی افراد.

۵/۲ و اذا نادیتم الى الصلوة اتخنوها هزواً و لعباً ذالک بانهم قوم لا یعقلون*

"و چون بانک نماز می دهید، آن را به ریشخند و بازیچه می گیرند، این از آنست که قومی نابخردند." (۶۵)

۵/۳ قل انفقوا طوعاً او كرهاً لن يتقبل منكم انكم كنتم قوماً فاسقين* و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم كفروا بالله و برسوله و لا يأتون الصلوة الا و هم كسالى و لا ينفقون الا و هم كارهون*

"بگو چه به رغبت انفاق کنید و چه به کراهت، هر گز از شما پذیرفته نمی شود چرا که شما قومی نافرمان بوده اید [گروهی عصیان پیشه] هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان باز نداشت، مگر اینکه به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نمی پرداختند و جز به اکراه انفاق نمی کردند." (۶۶)

در دو آیه فوق، خداوند به توضیح فسق منافقان پرداخته که به خدا و رسول او کفر می ورزند و با بی میلی و کسالت به نماز می پردازند و با کراهت انفاق می کنند.

۶. اوقات نماز

۶/۱ اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهوداً*

" نماز را هنگام زوال خورشید [در نیمروز] تا تاریکی شب و نیز قرآن خواندنی را در هنگام سپیده [برای نماز صبح] بر پا دار، که در قرآن خواندنی [=نماز صبح] [فرشتگان] حضور دارند." (۶۷)

نماز را از بازگشتگاه خورشید تا تاریکی شب بپا دار و با نماز صبحدم همانا که نماز بامداد گواهی شده است. دلوک به معنای زوال آفتاب و رسیدن بحد ظهر است. غسق الیل، هنگامی که تاریکی شب پدید می آید. این آیه از اول ظهر تا

نصف شب را شامل می شود و نمازهای واجب یومیه ظهر و عصر و مغرب و عشاء در این قسمت قرار دارد و منظور از "قرآن الفجر" نماز صبح است و چون مشتمل بر قرائت قرآن است، آن را قرآن بامداد خوانده است.

روایات عامه و خاصه متفقند که مراد از "قرآن الفجر" همان نماز صبح است و باز همه متفقاً بیان می کنند که جمله "ان قرآن الفجر کان مشهوداً" بدین معناست که نماز صبح را هم ملائکه شب و هم ملائکه صبح شاهد هستند.

در آیه فوق حسب سنت رسول گرامی و جوب نمازهای پنجگانه و اوقات آنها بیان شده است و باز در دو آیه زیر به اوقات بعضی از نماز توجه داده شده است:

۶/۲ حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین*

همه نمازها و نماز میانه را موظبت کنید، و برای خدا مطیعانه بپاخیزید."
(۶۸)

۶/۳ و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الیل ان الحسنات یذهبن السیئات
ذالک نکرى للذاکرین*

"دو طرف روز و پاسی از شب، نماز بپا دارید که نیکیها بدیها را نابود می کند، این اندرزی برای اندرزگیران است." (۶۹)

در این جمله "ان الحسنات یذهبن السیئات" امر "اقم الصلوة" را تعلیل و بیان می کند که نماز حسناتی است که در دلهای مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگیهای دلشان که از ناحیه سیئات کسب کرده از بین می برد.

۶/۴ و من الیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یتعک ربک مقاماً محموداً*

"و از شب هم بخشی را بیدار باش که [این نماز شب] نافله ای [واجب] خاص
توست. باشد که پروردگارت ترا به مقامی پسندیده بگمارد." (۷۰)

پاسی از شب را بیدار ماندن و با خدا راز و نیاز کردن و نافله شب را بجای آوردن نزد پروردگار جایگاهی رفیع دارد. اما برای اینکه مؤمن دچار سختی و ناراحتی نشود، مستحب است که اگر حال و احوالی پیدا کرد و زمینه مناسب بود با معبود خود، در دل شب مناجات کند. بیداری پاسی از شب و بپاداری نافله شب برای رسول اکرم (ص) واجب بود.

۷. طهارت‌های سه گانه برای نماز

طهارت‌های سه گانه عبارتست از: وضو، غسل و تیمم که در آیه زیر تشریح شده است:

۷/۱ با ایها الذین آمنوا اذ اقمتم الی اصلوة فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین ...*

"ای مؤمنان چون برای نماز برخاستید چهره و دستهایتان را تا آرنجها بشوئید و سپس سر و پاهایتان را تا قوزکها مسح کنید، و اگر جنب بودید، غسل کنید و اگر بیمار و یا مسافر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت باز گشت، یا با زنان [جنسی] تماس گرفتید، آنگاه آب نیافتید، بر خاکی پاک تیمم کنید و چهره و دستهایتان را مسح کنید، که خداوند نمی خواهد برای شما دشواری قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس بگزارید." (۷۱)

۷/۲ وجوب تیمم و غسل برای نماز، در سوره نساء نیز تشریح شده است؛ "...هنگامی که جنب هستید نیز به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید؛ و اگر بیمار یا مسافر بودید، یا یکی از شما از موضع قضای حاجت باز گشت، یا... آنگاه آب نیافتید بر خاکی پاک تیمم کنید سپس چهره ها و دستهایتان را [به آن] مسح کنید، که خداوند بخشاینده آمرزگار است." (۷۲)

۸. تشریح نماز مسافر و نماز خوف در موقع جنگ

نظر به اینکه عشق و پرستش از نیازهای فطری است و کشش و یا جذبۀ ای برای آن در نهاد انسان وجود دارد و منبع فیاض عشق خداوند است، عشق مادر نسبت به فرزند و عشقی که بعضی نسبت به بعضی دیگر از هموعان خود پیدا می کنند، ذره و یا نشئه ای از آن منبع فیاض عشق است که اگر آن منبع در خود انسان وجود نداشت، چگونه ممکن بود که انسان عشق را بشناسد و یا آن را درک کند؟

اما نظر به اینکه جاذبه عشق به سمت بی نهایت یعنی آفریننده آن منبع فیاض است لاجرم عشق و پرستش حقیقی و متعالی نیز مختص خدای یگانه است و از جمله از این نگاه است که راز و نیاز و مناجات با معبود از نیازهای معنوی و فطری و نیازی اساسی برای ادامه حیات است که در غیر اینصورت مثل این است که انسان در کویر راه گم کرده باشد که خواهی ناخواهی به هلاکت خواهد رسید.

انسان در طول حیات خود و با دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و مصائبی که گاه کوه را خرد می کند، همه روزه روبرو است و برای اینکه به یأس و ناامیدی که کشنده ترین عامل سقوط انسان است، دچار نگردد، به اتکاء

و پشتگرمی حمایت کننده ای نیاز دارد تا از رنج تنهائی و هجوم مشکلات بکاهد و به حیات و رشد خود ادامه بدهد و کدام حامی نیرو دهنده و تکیه گاهی بالاتر از ذات لایزال خداوند که همه چیز از او نشأت گرفته است، می باشد؟

چون نیاز انسان به داشتن اتکاء و پشتگرمی بدان، همیشگی است، سفر و حضر، جوانی و پیری، ضعف و قدرت، جنگ و صلح، سلامتی و بیماری نمی شناسد و خداوند از راه لطف و محبت به بندگانش و بر آوردن چنین نیاز دائمی، به نماز فرمان داده است.

به همین علت نماز مهمترین ستایش و عبودیت به درگاه خداوند است. جهت انجام بسیاری از عبادات و نیکی ها، شرایط ویژه ای لازم است مثلاً روزه با سلامتی پیوسته است، انفاق در راه خدا لازمه اش داشتن است، آگاهی دادن به مردم با دانش و بینش همراه است، دفاع و جهاد توانائی جسمی و علمی و تخصصی لازم دارد،... اما نماز تنها عبادتی است که در همه حال و همیشه و بسته به شرایطی که انسان با آن روبرو است، امکان پذیر می باشد و انسان قادر است پاسخ مثبتی به نیاز معنوی و درونی خود در سفر و حضر و جنگ، در بستر بیماری، نشسته و یا ایستاده و... بدهد و به خاطر همین نیاز است که نماز مسافر و نماز خوف در موقع جنگ و هنگامی که با مصیبت‌های شدید و ناگهانی روبرو است تشریح شده است.

۱/۱ و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا*

"و هر گاه سفر کنید، اگر بترسید که کفار بر شما بتازند، بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید [نماز را شکسته بخوانید] زیرا کفار دشمن آشکار شمایند." (۷۳)

۱/۲ و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك و ليأخذوا
أسلحتهم...*

" و چون [تو ای پیامبر] در میان آنان باشی و بخواهی نماز جماعت بخوانی، همه یکباره به نماز نایستند، بلکه یک عده ای از مؤمنین با تو به نماز ایستند و اسلحه خویش بر گیرند و چون سجده کردند، نماز خود را تمام کنند و پشت سر شما بایستند، طایفه دوم که نماز نخوانده اند بیایند، و با تو نماز بخوانند و حتماً اسلحه خویش را با خود داشته باشند، چون آنها که دچار بیماری کفرند، خیلی دوست می دارند شما از اسلحه و بار و بینه خویش غافل شوید و یکباره بر شما بتازند، اگر به خطر باران یا بیماری حمل اسلحه برایتان دشوار بود، می توانید اسلحه را زمین بگذارید، اما به شرطی که احتیاط خود را از دست ندهید، که خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است." (۷۴)

۱/۳ و اذا قضيت الصلوة فاذكرو الله قياماً و قعوداً و على جنوبكم فانظمأنتم
فاقبمو الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنین كتاباً موقوتاً*

" و چون نماز را تمام کردید، خدا را ایستاده و نشسته و خفته یاد کنید [درازا بر پهلوئ خویش]. پس همینکه ایمن شدید، نماز را تمام بخوانید که نماز بر مؤمنان بوقتها مقرر است." (۷۵)

در سه آیه ای که گذشت نماز خوف و نماز شکسته در سفر بیان شده است و کتابت کنایه از واجب بودن و واجب کردن است.

۱/۴ بعد از فتح مکه که پیامبر با مشرکین پیمان بست و بعضی از آنها پیمان شکستند، به پیامبر فرمان داده شد:

"پس چون ماهای حرام بسر آمد، مشرکان را هر کجا که یافتید بکشید و به اسارت بگیرشان و محاصره شان کنید و همه جا در کمیشان بنشینید، ولی

اگر [از کفر] توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات پرداختند، آزادشان بگذارید که خداوند آمرزگار و مهربان است." (۷۶)

۸/۵ و باز به مسلمانان تأکید می فرماید: که کفار بعد از اینکه توبه کردند و برگشتند به آنها به خاطر گذشته تجاوز نکنند و ظلم و ستمی بر آنها روا ندارند: *فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین و نفضل الایات لقوم یعلمون**

"پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند، پس برادران شما در دین هستند و ما آیات خود را برای قومی که می دانند، بروشنی بیان می داریم." (۷۷)

۹. نماز جمعه

خداوند در سوره جمعه به وجوب نماز جمعه و حرمت معامله در هنگام نماز تأکید کرده و کسانی را که در آن هنگام به دنبال تجارت و لهو می روند، عتاب نموده و عملشان را ناپسند شمرده است:

۹/۱ "ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز روز جمعه ندا دهند، بسوی ذکر خدا بشتابید و داد و سوداگری را رها کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید* و چون نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید، شاید شما رستگار شوید* و چون تجارت و سرگرمی ای بینند، بسوی آن پراکنده شوند و ترا ایستاده و گذارند. بگو آنچه نزد خدا هست از سرگرمی و از تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهان است." (۷۸)

من وارد این بحث نمی شوم که آیا خواندن نماز جمعه فرض است یا خیر؛ اما اجمالا اینکه با مطالعه جوانب مختلف مسئله و مطالعه بخشی از مطالبی که در این مورد گفته شده است و برداشتم از سوره جمعه، به نظر می رسد در صورتی که شرایط نسبی برگزاری آن وجود داشته باشد، بر پا داشتنش واجب است و اگر، شرایط وجود نداشت باید کوشش کرد تا شرایط نسبی آن را به وجود آورد.

۱۰. آیات دیگر در مورد نماز

خداوند، در سوره مزمل، نماز شب و تهجد را به مؤمنین تخفیف می دهد و می فرماید: به میزانی که برای هر کس میسر است و یا حال و هوایی دست دهد، آن را بجای آورد و از مقام محمود آن برخوردار گردد و مراد از نمازی که مسلمانان به برگزاری آن مأمور شده اند، همان نماز پنجگانه یومیه واجب است.

۱۰/۱ "پروردگار تو می داند که تو و گروهی از مؤمنین که با تو هستند نزدیک به دو ثلث شب گاهی نصف آن و گاهی ثلث آن را زنده می دارید و خدا تقدیر کننده شب و روز است. می داند که این برای شما مقدور نیست، پس بر شما بخشید. از قرآن هر چه میسر است بخوانید، خدا داند که بعضی از شما بیماران خواهند بود، و بعضی به سفر می روند تا از کرم خدا روزی جویند و جمعی دیگر در راه خدا جنگ می کنند. از قرآن هر چه میسر شد بخوانید و نماز بپادارید و زکات بدهید و خدا را وامی نیکو دهید و بدانید آنچه از کارهای خیر می کنید و از پیش برای خود می فرستید، آنرا نزد خدا می یابید، و پاداش آن بهتر و بزرگتر است. از خداوند طلب مغفرت کنید که خدا آمرزنده و رحیم است." (۷۹)

۱۰/۲ "لیکن به دانش فرو رفتگان [راسخان در علم] و مؤمنان و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، پاداشی عظیم خواهیم داد." (۸۰)

۱۰/۳ خدا به پیامبر می گوید، در دین برای شما سختی ننهاده است، و این آئین پدر شما ابراهیم است و شما را مسلمان نام نهاد و پیامبر را بر شما و شما را بر مردمان گواه قرار داد. نماز بپادارید و بخدا تکیه کنید که خوب یآوری است.

"در راه خدا کار زار کنید، چنانکه سزاوار کارزار کردن برای اوست، او شما را برگزید و در این دین برای شما سختی ننهاد، آئین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نام داد تا این پیغمبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز بپادارید و زکات بدهید و بخدا تکیه کنید که او مولای شماست، چه خوب مولا و چه خوب یآوری است." (۸۱)

۱۰/۴ خداوند در سوره توبه آباد کنندگان مساجد را کسانی معرفی می کند که " به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و نماز بپا می دارند و زکات می دهند و از هیچ کس جز خدا نترسیده اند..." و در سوره فاطر به پیامبر می فرماید که " تو فقط کسانی را که به نادیده از پروردگارشان خوف و خشیت دارند، و نماز بر پا می دارند، توانی هشدار دهی." (۸۲)

۱۰/۵ سخن بهشتیان را که از دوزخیان می پرسند، چه چیز شما را به دوزخ کشانید، آنها در پاسخ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم، برای اهل خرد بسی عبرت انگیز است.

ما سلکم فی سقر* قالوا لم نک من المصلین* و لم نک نطمع المسکین* و کنا نخوض مع الخائضین* و کنا نکذب بیوم الدین*

"چه چیز شما را به سقر [دوزخ] کشاند* گویند ما نمازگزار نبودیم* و مستمند را غذا نمی دادیم* و در باطل با باطلان فرو می رفتیم* و روز جزا را تکذیب میکردیم." (۸۳)

۱۱. نماز باز دارنده فحشاء و منکرات

۱۱/۱ اتل ما اوحی الیک من الکتاب و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون*

"آنچه از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز بپادار که نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می کند و یاد خدا [از هر عبادتی] بزرگتر است و خدا می داند که چه می سازید." (۸۴)

خداوند امر به نماز می کند که بهترین اعمال است چون بازدارنده فحشاء و منکر است. می توان گفت باز دارندگی از فحشاء و منکر، این است که طبیعت نماز و نمازگزار اقتضای پیشگیرانه دارد اما علت العلل برای پیشگیری نیست، بدین معنا که هر کس نماز خواند دیگر نتواند گناه کند که در اینصورت اختیار انسان بی معنی می شد. دلیل ساده اش این است که چه بسیار از نمازگزاران را می بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ و جنایت پروائی ندارند. چرا نماز آنان، آنها را از فحشاء و منکرات باز نمی دارد؟ این شاید بدان علت است که سایر شرایط در نمازگزار جمع نیست و فاقد اصول راهنمایی است که دین برای هدایتش به او ارائه داده و می دهد و به نماز بصورت یک عمل مجزا از سایر رفتار و کردار خود نگاه می کند و فراموش کرده است که تمام اعمال انسان یک مجموعه است و هر کدام به دیگری پیوسته. به همین علت است که امام صادی(ع) به ما هشدار می دهد:

«به روزه و نماز مردم گول نخورید» و یا «بطول دادن رکوع و سجود مرد ننگرید، زیرا به آن عادت گرفته و اگر ترک کند، وحشتش می‌گیرد، ولی به راستی گفتار و اداء امانتش بنگرید.» (۸۵). باید به هوش بود و توجه داشت که خواند و طولانی کردن نماز به معنای ایمان داشتن و درستکار بودن نیست. حضرت عیسی خطاب به روحانیون ریاکار یهود گفت: «نماز خود را طویل می‌کنید و خانه‌های بیوه زنان را می‌بلعید» و قرآن هم فرموده: «اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات؛ نماز را تباه ساخته و از هوسها و پیروی کردند.» (مریم/۵۹)

در حقیقت نماز و یاد خدا مانند دو کفه ترازو است، هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار را از گناه منصرف می‌کند و هر جا که کفه موانع چربید و کفه یاد خدا ضعیف شد، نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می‌شود و با وجودی که ممکن است بسیار هم نماز بگذارد، مرتکب گناه و یا حتی انواع جنایت و فساد می‌گردد. در حقیقت در صورتی که آدمی نماز را ضایع و تباه نکند، آن نماز از فحشا و منکران جلوگیری می‌کند.

۱۱/۲ از جمله دلایل جلوگیری نماز از فحشاء و منکرات پروایی است که به واسطه برپایی نماز، در دل انسان نسبت به محضر الهی پدید می‌آید و نمازگزار به این نکته عارف می‌گردد که باید نزد او محشور شود؛ و ان اقیموا لصلوة و اتقوه و هو الذی الیه تحشرون*

"[و بگو] که بپای دارید نماز را و از او پروا کنید و اوست که به نزدش محشور می‌شوید." (۸۶)

۱۱/۳ و یا اینکه انسانها فرمان یافته اند که به کتاب خدا چنگ زنند و نماز بپادارند و بدانند که خدا پاداش اصلاحگران را ضایع نمی‌گرداند؛

والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا لصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین*

" و کسانی که به کتاب خدا تمسک می جویند [چنگ می زنند] و نماز بر پا می دارند، همانا پاداش اصلاحگران را ضایع نمی گردانیم." (۸۷)

آیا مسلمانان از خود می پرسند که تمسک جستن و یا چنگ زدن به کتاب خدا یعنی چه؟ چنگ زدن به کتاب خدا، یعنی عمل کردن و تحقق بخشیدن به دستوراتی که خداوند به خاطر اجرای آنها پیامبران و کتاب و میزان را فرستاد تا مردم بدانها قیام کنند.

خداوند پیامبران را با نشانه های گویا، همراه با کتاب و میزان فرستاد، تا مردم خود به عدل و داد قیام کنند. (۸۸) و بدین طریق امور مردم اصلاح می پذیرد و خداوند هم اجر و پاداش اصلاح گران و قیام کنندگان به عدل و داد را تباه نخواهد کرد. و قطعاً نماز چنین مردمی، می تواند آنها را از فحشاء و منکرات باز دارد.

۱۱/۴ باز خداوند نمونه ای از چنگ زدن به کتاب خدا را برای بندگان توضیح می دهد؛ *الذین ان مکناهم فی الارض أقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور**

" کسانی که چون در این سر زمین توانائیشان دهیم، نماز بر پا می دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند [آنها را یاری می کند] و سر انجام امور همه کارها با خداست، (۸۹)

هنوز نمونه های زیادی از تمسک جستن و چنگ زدن به کتاب خدا برای راهنمایی و هدایت انسان به صلاح و رستگاری وجود دارد که از ذکر آنها خو داری می کنم و بر خواننده است که خود به قرآن مراجعه کند و از آنها بهره های لازم را به فراخور حال خود ببرد. اما مایلیم به یک نکته اساسی اشاره کنم؛ خداوند در پذیرش دین اکراه و اجباری بر قرار نمی کند، که فرمود؛ *لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی*

"اجباری در پذیرش دین نیست زیرا راه رشد از راه ضلالت آشکار شده است." (۹۰)

و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر

"و بگو [این] حق از پروردگار شماست، پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفر ورزد." (۹۱)

و چون خداوند پیامبران و کتاب و میزان برای برگرداندن انسان به فطرت خدائی خویش که آزادی و عدالت و پرستش خدای یگانه است فرستاد و آنها را به آزادی و برقراری عدالت فرا خوانده (۹۲) و بوسیله پیامبر و کتاب و میزان، راه رشد از راه غی و ستمکاری روشن شده است، آنگاه می فرماید: هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر ورزد. و به کسانی که هنگام گشایش و تنگدستی از مال خود انفاق می کنند و خشم خویش را فرو می برند و در صدد انتقام گرفتن نیستند و مردم را عفو می کنند، اینان نیکو کارند و خداوند هم نیکو کاران را دوست دارد (۹۳) و به آنان میگوید: بسوی مغفرت خداوند و بهشتی که عرض آن به پهنای آسمانها و زمین است بشتابید. (۹۴)

باز خدای متعال تأکید می فرماید: به سوی مغفرت خداوند خویش و بهشتی که پهنایش چون آسمانها و زمین و آماده است از هم پیشی بجوئید. (۹۵)

شوربختانه در تفکر فقهی و کلامی رایج در میان مسلمانان از چنین خداوند رحمان و رحیمی، چنان خدای جلاد و بی رحم و شفقت و قتالی ساخته اند که منتظر است همه را در آتش غضب و خشم خود، در جهنمی که فراهم کرده است بسوزاند و از سوختن آنان عشق بورزد و برای فرار از این عقوبتی که در انتظار است باید برای او نماز بخوانند. ولی فراموش می کنند که آنچه بدانها می رسد، دست آورد و نتیجه اعمال خودشان است که با دست خویش ساخته اند و خداوند به اندازه سر سوزنی به کسی ظلم نمی کند. (۹۶)

خدائی که رهائی و آزادی انسان، از بند بندگی انسان و طبیعت را خواسته است، و پرستش هر موجود دیگری را به هر نوع و شکلی، ممنوع ساخته و یکتا پرستی را اصول دینش قرار داده و برقراری عدل و داد را وظیفه آنها قرار داده است و خداوندی که پیامبرش را رحمتی برای عالمیان فرستاده رحمة للعالمین (۹۷)، صریح و روشن به وی خطاب می کند: "تو وکیل مردم نیستی" و ما انت علیهم بوکیل. (۹۸)

"و ما تو را نگهبان مردم قرار ندادیم" و ما جعلناک علیهم حفیظاً. (۹۹)

"تو بر آنها تسلط نداری." لست علیهم بمصیطر. (۱۰۰)

"امر مردم بدست تو نیست." لیس لک من المر شیء. (۱۰۱)

"هدایت کسان با تو نیست." لیس علیک هداهم. (۱۰۲)

"تو نمی توانی مردم را به آنچه می خواهی مجبور کنی." و ما انت علیهم بجبار (۱۰۳)

وقتی خداوند با این صراحت، هر آنچه که آزادی انسانها و در اختیار داشتن سرنوشت خویش را از آنها سلب می کند از پیامبر و رسولش که رحمت برای عالمیان است منع و از نزدیک شدن به آن امور شدیداً نهی می فرماید، پس وظیفه پیامبر چیست؟

و "بر عهده پیغمبر جز بلاغ نیست." و ما علی الرسول الا البلاغ. (۱۰۴)

خداوند که کشتن بیگناهی را به منزله تمامی بشریت بحساب می آورد و هر کس، کسی را زنده بدارد مانند این است که همه مردم را زنده داشته باشد. (۱۰۵) در دوران ولایت فقیه اموی و عباسی، همه روزه، جباران و

دیکتاتوران، بنام دین خدا، دسته دسته، و گروه گروه مردم را به منظور حفظ قدرت خود کامه خویش از بین می برند و مسلمانها، خمود و کز کرده و بی تفاوت به آنها می نگرستند و در دوران ولایت مطلقه فقیه در سرزمین ما نیز جان و مال کسی که لب باز کند و خواهان آزادی، داشتن اختیار سرنوشت و حقوق خدا دادی خویش باشد، در امان نیست.

البته بخشی از همین مردم کز کرده و خاموش و بخشی دیگر به مدد انواع گوناگون کلاههای شرعی که همان کسان که دین را بیان قدرت معرفی کرده اند معرفی می کنند، به همکاری با حکومتهای جبار پرداخته، اموال عمومی کشور و اموال یتیمان، بینوایان و کسانی که دستشان بجائی نمی رسد و از همه جا کوتاه است، به غارت و یغما می برند و برای خود و خاندانشان به حساب خود آتیه سازی می کنند و همزمان هم با خواندن نماز و دولا و راست شدن، و بل امام نماز جمعه و جماعت شدن، عاقبت می طلبند و بهشت را نیز برای آن دنیا، به خیال خود تصاحب می کنند.

اینان از خود نمی پرسند و نمی پرسیم، که چگونه است که نماز چنین نمازگزارانی مانع فحشاء و منکراتشان نمی شود؟ و بی جهت نیست که با وجود خیل عظیم نمازگزاران و توده بزرگی از مسلمانان که همه ساله زائران بیت الله الحرام می شوند، روز به روز کشور در انواع فحشاء و منکرات، قتل و غارت، جنایت و چپاول اموال عمومی و ظلم و ستم بی حساب به سرعت به پیش می رود و اقلیتی دین ستیز و قدرت طلب، بنام دین بر توده عظیم مردم خود کز کرده و بی حال و بی تفاوت حاکمند.

همه باید بدانند و بدانیم که اگر تا همه چیز از دست نرفته است، بیانخیزند و نخیزیم و کشور را از دست دیکتاتوران دین ستیز باز نستانند و سرنوشت خویش و دین خود را، خود بدست نگیرند، عنقریب نابودی کشور و خودشان فرا خواهد رسید و محمود افغانی و یا چکمه پئانی فرنگی روزگار آنها را به تباهی بیشتری

خواهد کشاند و میهنی چندین و چند پاره و سرنوشتی نظیر عراق و یا افغانستان و... در انتظار خواهند داشت.

تجربه تاریخ و پیام خداوند حق است که قومی که بیانخیزد و دین آزادی بخش را به مردم نرساند، و با ستمگر در حق کشی هایش و از ستمدیده در پایمال شدن حقش دفاع ننماید، نابودی محتوم آنها فرا خواهد رسید.

دوم: نماز و اهمیت آن در نگاه علی (ع)

نماز در نظر و عمل علی (ع) یک حق تام است. حقی که چنان در هستی متبلور و جلوه گر است که دل از او می رباید. همانگونه که پیشتر اشاره کردم اینکه علی (ع) می فرماید بر پا داشتن نماز، خود ملت است و او کوشیده است در فرصتهای مختلف ابعادی از حق نماز را برای مردم باز گو کند تا اهمیت و جایگاه ویژه آن در نزد اهل اسلام ناچیز نشود و تا مردم بدانند که نماز عملی فرید و یگانه در درگاه حضرت حق است که با سایر اعمال در مقام مقایسه قرار نمی گیرد.

در حقیقت و از نگاه آن حضرت، نماز یک عمل نیک خاص هم نیست بلکه نماز جامع همه اعمال و عبادات نزد پروردگار است و این مطلب که "اگر نماز به درگاه پروردگار پذیرفته شد، همه اعمال دیگر مورد قبول واقع می شود و اگر نماز رد گردید، سایر اعمال نیز رد گردیده است (۱۰۶)، خود بیانگر عظمت و بزرگی آن است و می رساند که سایر اعمال و رفتار مسلمان ریشه در نماز او دارد و با آن سنجیده می شود.

آنچه امام علی (ع) در مورد نماز و اهمیت ویژه اش بیان و به مردم گوشزد کرده است بیانگر همان معناست که در قرآن تشریح شده است که در واقع حضرت با بیانات گوناگون و در عمل و نظر، در مقام بیان قرآن گویا و ناطق برای مسلمین بر آمده که من در اینجا به چند موردی از آنها اشاره می کنم:

۱. حضرت در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه، بعد از دست گرفتن زمام امور مسلمین و در مقام اینکه چرا حاضر به پذیرفتن چنین مسئولیتی شده است، می فرماید:

" پروردگارا تو می دانی کاری که از دست ما سرزد نه برای اشتیاق در امر سلطنت بود، نه برای خواهش چیزی از زیادتی کار دنیا بلکه برای این بود که معالم دین را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار سازیم، تا بندگان ستمدیده تو ایمن گردند و آنچه از حدود تو فرو گذاشته شده است بر پای داشته شود. پروردگارا؛ من نخستین کسم که بسوی تو آمدم، شنیدم و اجابت کردم. هیچکس در نماز، جز رسول الله (ص)، بر من پیشی نگرفته است." (۱۰۷)

به دلیل بزرگی و عظمت نماز در درگاه حضرت حق است که علی(ع) در مقام دفاع از خود و اسلام و در مقام سخن گفتن با خداوند، پیشی جستن در نماز را بعد از رسول خدا، از افتخارات خود بر می شمرد و افتخار می کند که اولین نمازگزار است و هیچکس در اسلام بجز پیامبر خدا، بر او پیشی نگرفته است.

۲. امیر مؤمنان در خطبه ای دیگر که در آن ارکان دین را بیان می کند، در مورد نماز چنین می فرماید:

" برتر وسیله [ای] که نزدیکی جویندگان به خدای سبحان و متعال به آن [بخدا] نزدیکی می جویند، ایمان به او و به فرستاده او، و باز کوشی [جهاد] در راه خداست، چه آن سربلندی اسلام است. کلمه اخلاص [یعنی لا اله الا لله] همانا که فطرت بشر است و بر پای داشتن نماز، همانا که ملت است." (۱۰۸)

۳. در همین رابطه است که حضرت در وصیت خود به فرزندش حسن و حسین بعد از ضربت خوردن می فرمایند؛ "خدای را در باره نماز، خدای را که نماز ستون دین شماسست، و برای پاداش آن جهان بکوشید، و هر ستمگر را دشمن باشید و هر ستمدیده را یاور." (۱۰۹)

۴- مولا علی در یکی از وصایای خود در مورد نماز به اصحاب خویش فرموده است:

"امر نماز را بپایید و آن را حفظ کنید و بسیار بجای آورید و به وسیله آن به خدا نزدیکی جوئید، چه، نماز، " کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً"، "بر مؤمنان فرضی است که وقت آن نیز تبیین شده است" (نساء آیه ۱۰۳) و آیا نشنیده اید که وقتی از اهل دوزخ می پرسند " شما را چه گرفتار دوزخ ساخت" پاسخ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. نماز گناهان را مانند برگ درخت بر زمین می ریزد و رشته های بردگی نفوس را از گناهان می گسلاند. رسول الله (ص) نماز را به چشمه آب گرم مانند فرموده است که بر در خانه کسی باشد و او هر شب و روز، پنج کورت در آن شستشو کند. پس در کالبد چنین کسی چرک باقی نماند. همانا حق نماز را مردمی از مؤمنان می شناسند که زینت متاع، و روشنی چشم از فرزند و مال، آنان را از آن باز ندارد. خدای سبحان فرماید: مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنان را از بر پای داشتن نماز و دادن زکات از یاد خدا باز نمی دارد (سوره نور آیه ۳۷). رسول خدا (ص)، پس از مژده دادن او را به بهشت، برای نماز خود را به مشقت می افکند. قول خدای سبحان: خاندان خود را به نماز گزاردن فرمان ده و بر انجام آن شکبیا باش (سوره طه آیه ۱۳۲) بر او فرود آمد، پس، اهل خود را به آن فرمان می داد و خود بر آن شکبیا بود." (۱۱۰)

۵. و سر انجام حضرت علی(ع) در نامه ای به سران سپاه خویش اوقات نماز برای آنها تشریح کرده و به آنان سفارش می کند که با طولانی کردن نماز جماعت رنج ناتوانان را فراهم نیاورند:

" اما بعد، وقتی آفتاب بسوی خاور گرائید و سایه آن پس از کاستن به اندازه دیواره ای کوتاه [دیوار آغل گوسفند و بز] بیفزاید با مردم نماز ظهر بجای آورید و نماز عصر را در بخشی از باقیمانده روز بیای دارید که قرص آفتاب هنوز جلوه و درخشان باشد و دو فرسنگ راه توان پیمود. نماز مغرب را آنگاه به جماعت گذارید که روزه دار، روزه می گشاید، و حاجیان از "عرفات" به "منا" کوچ می کنند. و نماز عشاء را آن هنگام که سرخی باختر نا پدید گردد، تا

یک سوم از شب سپری شده. نماز صبح را وقتی که هر کس چهره مصاحب خویش تواند شناخت، با مردم همچون ناتوانترینشان بگذارید و با دراز کردن نماز رنج نمازگذاران را فراهم نکنید." (۱۱۱)

سوم: نماز و موازنه عدمی

با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین

سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند مورد کم توجهی قرار می گیرد؟ آنگونه که از ظواهر امر پیداست بسیاری از این مبارزان راه حق، به ویژه آن گروه هایی که سالهاست در خارج از ایران می زیند و دلشان برای آزادی و استقلال وطن می تپد، نه تنها خود نماز نمی گذارند، بلکه اهمیتی نیز برای آن قائل نیستند. شگفتی من از این است که اینان که به سادگی حاضر نیستند روزانه بخش کوچکی از وقت خود را به این رکن دین آزادی اختصاص دهند، چطور می شود از آنها پذیرفت، که می خواهند به خاطر خدا و زنده کردن دین خدا و اسلام آزادی با جباران و ستمگران به مبارزه برخیزند و در وقت خطر از خود مایه بگذارند؟

آیا دیگران حق ندارند که به چنین کسانی که تحت نام اسلام و دین و قرآن و موازنه عدمی، مدعی مبارزه آزادی بخش هستند، با علامت سؤال بنگرند؟ و آیا می شود، به اینان به عنوان کسانی نگاه کرد که تا آخر خط مبارزه را ادامه خواهند داد و یار و یاور مظلومان و ستمدیدگان باقی خواهند ماند؟

البته اشتباه نشود، سؤال فوق مربوط به کسانی است که خود را مسلمان معرفی کرده و بنام دین و اصول آن و آن هم دین اسلام مبارزه سیاسی می کنند و نه کسانی که گرچه به آزادی اعتقاد دارند، اما دین و اسلام را پوشش اعمال خود قرار نمی دهند و هر جا که در می مانند برای اثبات نظر خود از قرآن و دین مایه نمی گذارند.

در هر حال به نظر می رسد که یک جای کار می لنگد. وقتی کسانی معتقدند که برای اعتلای دین خداوند و برگرداندن دین به جایگاه اصلی اش حاضرند که از مال، وقت و نیروی خود مایه بگذارند و پوشش مبارزه اشان نیز اسلام است و حتی گاه از آن بالاتر خود را مسلمان و اسلامشناس و قرآن شناس و معتقد به اسلام معرفی می کنند، آیا نمی شود به اینان و اعمالشان با دیده شک نگریست که چطور بیش از یکصد از آیه قرآن که در مورد نماز و بیاداشتن و اهمیت آن نزد خداوند است را نادیده می گیرند و گونه ای عمل می کنند که گوئی که قرآن فقط یک آیه "لا اکراه فی الدین" است، و از سوی دیگر این کسان حاضرند به خاطر رهائی انسان از بند بندگی انسان از انسان به پرستش خدای یگانه، از همه چیز خود مایه بگذارند!

و باز هم کج فهمی نشود که منظور از آنچه در مورد نماز و نمازگزار و بیاداشتن آن گفته شد، هر نمازگزاری را شامل نمی شود و هزار نکته باریکتر ز مو این جاست. من در مقام آن نیستم که در این جا به این قسمت بپردازم. خوانندگانی که خواهان ضابطه برای کیفیت نمازاند، می توانند با مراجعه به آیاتی که در مورد نماز آمده است، مراجعه کنند و هر دو گروه نماز گزار را از هم تشخیص بدهند که دین عمل است و نه حرف و هر کس چه بگوید و چه نگوید، چه خود را دیندار و چه بی دین قلمداد کند، عمل هر کسی دین واقعی اوست که چه زیبا فرمود؛ *قل یا ایها الکافرون! لا اعبدا ما تعبدون** و *لا انتم عابدون ما اعبد** و *لا ان عابد ما عبدتم** و *لا انتم عابدون ما اعبد** *لکم دینکم ولی دین**

"بگو ای کافران آنچه را شما عبادت می کنید، من عبادت نمی کنم* و آنچه من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید* و من آنچه شما عبادت می کردید نمی کنم* و آنچه را من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید* بنابر این دین شما برای شما و دین من برای من." (۱۱۲)

خدای متعال نمازگزارانی را که صوری و بقصد ریا، خودنمایی و توأم با تجاوز به حقوق دیگران و با انواع گوناگون کلاه‌های شرعی و غیر شرعی، نماز می گذارند و مانع برقراری قسط و عدالت در جامعه می شوند، خود به بهترین وجه توصیف کرده است؛ *فویل للمصلین* الذین هم عن صلاتهم ساهون** الذین هم یرائون* و یمنعون الماعون*

"پس وای بر نمازگزاران* که دل از یاد خدا غافل دارند* همانان که [اگر اطاعتی کنند] به ریا و خود نمائی کنند* و دیگران را از ضروریات زندگی منع می کنند." (۱۱۳)

در مورد تعبیر عجیب «فویل للمصلین» نامهٔ عین القضاة بسی تجربه آموز است: " ... دوم رکن نماز است، اولاً، بر تو و بر عموم فرض است که نماز بیاموزی. اول علم‌اش حاصل کنی، پس به عمل مشغول شوی! و چون خدا گوید: «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون» (الماعون، آیات ۴ و ۵) تو را فریضه ببااید دانست که شرط نماز مقبول چیست؟ و چه سبب را ثمره‌ی بعضی نمازها ویل آمد. چه اگر این ندانی چه دانی که فریضه‌ی نماز گزاردی یا نه. مصطفا - صلعم - می‌گوید که یأتی علی الناس زمان یجتمعون فی المساجد و یصلون و لیس فیما بینهم مسلم، آخر تو را سودای آن نبود که این «یصلون» که حدیث مصطفا بدان ناطق است و مقرون است بدین که «لیس فیما بینهم مسلم»، چیست. آخر نگویی که خلیل چرا گوید: «رب اجعلنی مقیم الصلاة»؟ (ابراهیم، آیه‌ی ۴۰) از این حرکات و قیام و قعود که تو در نماز به جا آری، عاجز بود؟ آخر نگویی که «الذین هم علی صلاتهم دائمون» (المعارج، آیه‌ی ۲۳) چیست؟

و دوام در نماز چون صورت بندد؟ اگر «الأنبياء في قبورهم يصلون» تو را معلوم گردد که چیست، بدانی که «في صلاتهم دائمون» چیست! ای دوست! يموت المرء علي ما عاش عليه. و انبياء از این قوم بودند که «في صلاتهم دائمون». پس ضرورت بود که «الأنبياء في قبورهم يصلون». باش که «و ذکر اسم ربّه فصلی» نقاب از روی خود بر گیرد، فای تعقب در فصلی با تو بگوید که نماز چه بود، آن‌گه در این حقایق راهی بری.» (بخش دوم نامه‌های عین القضاة، نامه‌ی هفتم، صص ۷۴ و ۷۵).

کوتاه آنکه از دید من، نماز درس زندگی در موازنهٔ عدمی (منفی) است. می توان بنیان گذار موازنهٔ عدمی را پیامبر عظیم الشان اسلام دانست که ریشه در لا اله الا الله دارد و ابعاد گوناگون آن در قرآن آمده است و از حق نگذیریم در میان روشنفکران کشور هیچ کس مانند ابوالحسن بنی صدر به این نوع طرز اندیشه و عمل نپرداخته است. وی در کتاب "موازنه ها" و سایر نوشته های خود بر مبنای قرآن به شرح و بسط این اندیشه در اسلام به مثابه بیان آزادی پرداخته است.

رسول اکرم که بنیان گذار این اصل راهنماست، خود قبل از اینکه دیگران به چگونگی و شرح عملی این اصل بپردازند، به فرمان خداوند بنیان گذار و قائم به نماز، در مجموع با همین شکل و محتوایی که مورد اجماع مسلمانان در طول تاریخ است، بوده اند و بر پای داری نماز را به مؤمنین و مسلمانان توصیه اکید فرموده اند.

دیده می شود که مخالفان با این بحث ممکن است بگویند چون ما به خاطر خدا و خلق خدا، به امور سیاسی و اجتماعی می پردازیم، این عمل خود به منزلهٔ نماز است و می شود نماز را به انواع و اقسام محتوی و شکلها برگزار کرد و از جمله پرداختن به امور اساسی و اجتماعی است و از این شعر حافظ نیز مدد می جویند:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

و یا از این فرموده امام صادق(ع) که: الطرق الی الله بعدد انفس خلائق العالم " راه خدانشناسی به میزان خلائق عالم است." (۱۱۴) و یا مطالبی از این قبیل را مستمسک قرار دهند. در این که کار خیر و عمل صالح بی شمار است بحثی نیست و هر کدام از آنها هم در جای خود متین و درست است که هر عمل/سخن آدمی جائی و هر نکته مکانی (و یا مقامی) دارد. اما خوب است این نکته را مد نظر داشته باشیم که همان خدا و همان رسولش که بنیان گذار موازنه منفی است، فرمان داده اند که نماز به صورت و محتوای بیان شده، در هر حال باید اقامه شود. پیامبران و اولیاء خدا که از رسیدگی به امور مردم غفلت نمی ورزیدند و به تعبیر بعضی ها با انجام این قبیل اعمال خود نیز دائماً در حال نماز بودند، معهذاً آنها قائم به نماز نیز بوده اند و به امتهای خود سفارش کرده اند که مبادا نماز را ترک کنید.

اگر کسانی فکر می کنند که موازنه منفی فقط تنها یک اصل برای هدایت حکومت و رهبری کردن جامعه و مبارزه سیاسی است، در جای خود مطلبی است، اما بر اساس همین اصل، نگرش دین به دنیا و آخرت، نیز وجود دارد و این دو در یک مسیر قرار دارند و با هم به پیش می روند و به عبارت دیگر مادیت و معنویت جدای از یکدیگر نیست و در همه زمان و مکان با هم هستند و در هم آمیخته اند و جامعه ای که اسلام ابعاد مختلف آنرا در قرآن معرفی کرده و پیامبر با عمل و نظر خود به ساختنش همت گماشت، جامعه ای تک ساحتی نیست، بلکه جامعه ای است الگو، اسوه و سر مشق که جامعه های دیگر باید بر اساس ارزشهای انسانی و جهان شمولش- و نه شکل و شمایل همان دوران - جامعه خود را بسازند و اداره کنند.

البته هر کسی می تواند هر برداشتی که مایل است از تمام امور و از جمله نماز داشته باشد ولی جایز نیست که انجام ندادن امری را به انجام دادن امر

دیگری موکول کنند و یا مدعی شود که اسلام این است که من می گویم و نماز یک امر جزئی و فرعی است. بلی نماز در حالی که رکن دین است امری شخصی است به این معنا که اگر کسی قائم به آن باشد و یا نباشد مسئولیت اش با خداست، اما خداوند برای همین امر شخصی بیش از یکصد آیه اختصاص داده است. اصل موازنه منفی که اصلی راهنما در امور سیاسی و اداره زندگی است بدین منظور هم هست که در اسلام جمع و جامعه قائم به فرد است و فردها جامعه را می سازند و نه بعکس که فرد قائم به جمع باشد و از جمع ساخته شده باشد. بنابر این وقتی فردها قائم به امری باشند، جمع نیز قائم به آن امر است.

اگر کسانی در حرف و بیان، خود را آزادی خواه و روش خود را برای رسیدن به آن، عدم زور اعلام می کنند، اما در عمل به یکی از اساسی ترین آموزه های زور زدایی، یعنی نماز، که در قرآن از آن تعبیر به بازدارنده از زشتی ها و بدیها شده است، کم توجه اند، اگر مدعی اند مسلمان هستند و خود را عامل به موازنه منفی نشان می دهند، باید به خود و اعمال خود بنگرند که وقتی حاضر نیستند عامل به چنین امر مهمی که جای شک و شبهه ای در آن نیست باشند، چگونه در مواقعی که باید از خود بگذرند تا قادر شوند که بر اساس موازنه منفی و عدم زور عمل کنند، می توانند مقاومت بر حق را تا آخر ادامه دهند؟ باید به جد با خود خلوت کنیم و ببینیم که آیا انجام اینگونه اعمال و یا بخشی از آن، در جامعه و جمعها به خاطر ارضای هوای نفس و یا اثبات توانائی و شخصیت خود نیست؟ و اگر آری به اصلاح آن بپردازیم.

تمرین و ممارست و پیگیری و قیام دائمی به نماز و خالص کردن آن برای خدا، انسان را به مرور به راه حقیقت دین رهنمون می کند و از انسان معمولی، انسانی می سازد که او از خدا راضی و خداوند از او راضی است" رضی الله عنهم و رضوا عنه" (۱۱۵)، و این فوزی عظیم است که "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه* فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی*" (۱۱۶)

و به حقیقت می شود گفت که قریب به اتفاق تمامی عرفای مسلمان، نماز را اصل می دانسته و اگر نه در ظاهر و به قصد خود نمائی و... نماز نمی خواندند اما در خفا و شب زنده داریها به تهجد پرداخته و نماز و مناجات شبانه را عامل مهم و اصلی، واصل به درگاه خداوند قلمداد کرده اند.

نماز واقعی تمرین و ممارست روزانه برای پیگیری عدم زور و موازنه عدمی و خارج نشدن از آن و یا در صورت غفلت و خارج شدن، باز گشت به آن است و این تمرین دائمی است و تا انسان در قیدحیات است باید ادامه پیدا بکند زیرا همیشه انسان در معرض خارج شدن از صراط مستقیم است و خدا دانا تر است.

چهارم: چند نکته پایانی

در پایان بحث، مایلم چند نکته مرتبط دیگر بدان بیفزایم؛ اگر بپذیریم که نماز با آن توصیفی که آمد خود دین است و بنا به فرمایش حضرت علی(ع) نماز، خود ملت است (یعنی نماز خودش دین است) و پسندیده ترین نوع ستایش خداوند بشمار می رود و در تمام شرایع و برای همه پیامبران، نماز اولین سنگ بنای بعثتشان بوده است، بایستی نکاتی حیاتی در آن باشد که پیامبران ضمن آنکه خود و نزدیکانشان عامل به آن بوده اند عموم مردم را ترغیب و تشویق بپاداشتن آن کرده و آن را شرط ایمان دانسته اند. به نظر من هیچ امری در قرآن، مهمتر از نماز و بپاداشتن حقیقی آن دیده نمی شود و خداوند، خود فرموده است:

*و الذین یمسکون بالکتاب و اقامو الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین**

"و کسانی که به کتاب خدا چنگ می زنند و نماز بپا کنند، ما پاداش اصلاح گران [مصلحین] را تباه نمی کنیم." (۱۱۷) و اگر خداوند از میان همه اعمال و

اجزای دین، تنها اقامه نماز را ذکر کرده ، بمنظور اهمیت و شرافتی است که نماز بر سایر آن ها دارد، زیرا نماز رکن دین و جان همه شرایع دینی است. با بیان مقدمه باید عرض کنم:

- دستور داده شده که نماز را با نظم و آهنگی خاص و در وقت ویژه خود، بپا داشت. نماز، مانند تحصیل هر علم و آزمایشهای علمی که زمانی نتایج، از آن ها حاصل می شود که آن آزمایش علمی در شرایط ویژه و با ترکیبات خاص خود انجام پذیرد. اثر مثبت نماز نیز زمانی حاصل می شود که نماز را همراه با مقدمات، نظم و آهنگ و در وقت خودش پیاداشته شود. و شرایط لازم در نماز گزار جمع باشد و یا به مرور جمع گردد.
- نماز گزار اگر از روی ایمان و اعتقاد به پرستش خداوند، نماز را بجای آورد، باید درس بزرگ نظم و ترتیب، در اجرای امور روزانه زندگی اش را از آن فرا گرفته باشد و باید بداند که هر عملی باید به وقت خود انجام بگیرد و کار امروز و این ساعت را بوقت دیگری و یا فردا موکول نکند، زیرا فردا، زمانی دیگر و برای امری دیگر است و شاید هم اصلاً وقتی برای آن امر فوت شده و یا موکول به فردا شده ، در اختیار قرار نگیرد.
- انسان جایز الخطا که هر لحظه مورد هجوم انواع و اقسام شرک و پلیدی است، وقتی به طور روزانه و آن هم در فواصل مختلف به یاد و نام خدا نماز بر پا می دارد و می کوشد از امور مادی بریده و به پرستش و راز و نیاز با معبود یگانه بپردازد و از خطاها و یا امور غفلت شده، بدرگاه خدا روی آورد و از او استمداد طلبد، این عمل او را شاد و سرزنده نگاه می دارد. بویژه اینکه صبح اول وقت، روز خود را با نام و یاد خدا و کمک طلبیدن از او بری انحراف پیدا نکردن به چپ و راست، آغاز می کند.

- درس دیگری که از آن باید یگیرد آنست که چون روز خود را با رابطه و اتصال با خالق قادر مطلق آغاز می کند، دیگران را در هر مقام و با رتبتی که باشند، در برابر امر او چیزی به حساب نمی آورد. در اینصورت انواع و اقسام ترس از دل و جان وی بدر رود و یا اگر فرضاً غرور و وسوسه به عالم و یا دانشمندی دست داد که غالباً هم دست می دهد، با توجه به علم مطلق خداوند، متوجه شود که علم او چیزی به حساب نمی آید و به همین علت است که چه نیک گفته اند: هرچه دانشمند عالمتر شود باید فرو افتاده تر باشد زیرا هر چه بیشتر می فهمد، تازه بیشتر متوجه می شود که علمش به اندازه ای ناچیز است که در حقیقت چیزی بحساب نمی آید. هر عالم و دانشمندی باید بداند که دانشمندتر از او وجود دارد و فوق کل ذی علمِ علیم " ... در دانش و علم، دست بالایی دست بسیار است." (۱۱۸)
- اگر نمازگزار، در صبح آن دو گانه را به درگاه خدای یگانه از روی اخلاص بجای آورد، بدون شک درس فوق را بمرور در درون خویش خواهد یافت و اگر نیافت، مسلمان باید به خود و اعمالش شک بکند و آن ها را مورد بررسی و تجدید نظر قرار دهد تا بفهمد با وجود اعتقاد بخدا و بیاداشتن نماز و اتصال به قدرتمندترین تکیه گاه، چرا هنوز ترس از قدرتهای صوری دیگران در وجود او رخنه کرده و باقی مانده است؟
- همانطور که قبلاً گفته آمد، نماز وقتی محسوب می شود که در آن سوره ام الکتاب یا حمد خوانده شود، در این رابطه بایستی این نکته به ذهن مبادرت ورزد که باید چیزی در این سوره نهفته باشد که اگر بدون قرائت آن نماز انجام شود، نماز نیست. سوره ام الکتاب شامل اصول دین است که توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد است، می باشد و لذا در بر دارنده هدف اصلی انزال قرآن است که عبارت از این است که: انسان از اسارت ها و از بندگی انسان دیگری رها شود و بنده خالص

خدا گردد. بنا بر این نماز درس آموزش توحید در ابعاد گوناگون آن است.

- درس دیگر نماز فهم این مطلب مهم است که هر امری از امور دارای معادلی است و حیات زندگی انسان به عنوان یک مجموعه نیز معادلی دارد و آن روزی است که دین و ملک یکسره از دست دیگران خارج و در مالکیت او قرار دارد و دیگران را حتی به نحو صوری راهی بدان نیست. انسان نماز گزار، این درس را که هر آن ممکن است معادش شروع شود و همه چیز از دستش خارج گردد را باید از نماز فرا گرفته باشد و اگر در آن شک و شبهه ای داشته باشد باید به نماز خواند خود شک کند. طبیعی است که اگر انسان نمازگزار معتقد به معاد باشد، نیک باید بداند که با اعمال خود به حضور خداوند خواهد رسید.

- چنین انسانی طبعاً به اموری می پردازد که مقبول درگاه حق باشد، نه اموری که او از آن بیزار می جوید. نماز روزانه حد اقل ۱۷ رکعت این درس را به انسان گوشزد می کند، وقتی که نماز گزار از خداوند می طلبد که او را به راه کسانی که نعمتش بر آن ها تمام کرده است هدایت کند و نه راه گمراهان و مغضوب شدگان (۱۱۹) این راه همان راه راستی، آزادی و صراط مستقیم عدالت است و راهی است که پیامبران و اولیا الهی رفته اند و به همین علت است که اعمال پیامبران برای انسانها هم الگو و سرمشق و هم حجت است و نه راه زور پرستان و قدرتمداران. نماز گزار با خواندن سوره حمد، به خود و خدا می گوید: خدایا ؛ صاحب اختیار روز دین (یعنی قیامت) توئی و همانطور که در قرآن کریمت گفته ای ترازوی عدل تو در آن روز گسترده است و به احدی به اندازه تار میان هسته خرمائی ظلم و ستم نمی شود.

- بنا بر این انسان معتقد به قیامت درس عدالت و عدالت گستری را باید از نماز فرا بگیرد، چرا که عدالت، خود میزان است و همه چیز با

میزان عدالت سنجیده می شود و خداوند پیامبر را فرستاد که میزان را به آن ها بیاموزد تا مردم خود به بر پا داری قسط و عدالت قیام کنند (۱۲۰) و بی جهت نیست که علی (ع) می فرماید: "اسلام، تسلیم است، و تسلیم یقین است، و یقین تصدیق است، و تصدیق اقرار است، و اقرار، بجای آوردن فرمانهای دین است و بجای آوردن آن فرمانها، عمل نیکو است." (۱۲۱) پس معلوم می شود که نماز شامل تمامی دین یعنی توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد است. پس کسیکه نماز می گذارد، در حقیقت روزانه عامل به تمامی دین و قرآن است و این کاملاً نشان می دهد که بایستی غیر از دولا و راست شدن معمولی باشد و یک راه و روشی است برای زندگی. پس آنان که روش زندگی خود را بر توحید یعنی موازنه عدمی قرار می دهند، لازمه اش این است که به جهاد دائمی یا جهاد اکبر بپردازند.

و از درگاه خداوند برای خودم و همه باورمندان به اسلام معنویت و آزادی آمرزش و رحمت بی کران خواهانم و با پوزش از همه به خاطر غفلت ها و کاستی های این نوشته، آرزومند وطنی آزاد و مستقل برای همه امان هستم.

محمد جعفری ماریینی، لندن، ۹ مهر ماه ۱۳۸۶ برابر ۱۹ رمضان ۱۴۲۸ و

اول اکتبر ۲۰۰۷

بخش دوم: یک گفتگوی انتقادی

دوست عزیزم آقای دکتر حسن رضایی، پژوهشگر حقوق ایران و اسلام در شهر فرایبورگ آلمان که مقاله نماز را قبل از چاپ مطالعه کرده است، نگاهی انتقادی به متن انداخته است و در این باره پرسشهایی را مطرح کرده اند. نظر به اهمیت این بحث و نیز کمکی که نقد ایشان در روشنایی هر چه بیشتر بحث می تواند داشته باشد در زیر اصل نوشتار وی و سپس پاسخ اینجانب آماده است. و البته خداوند بهترین داور است.

یکم: نقد

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

سنگ از پشت نمازم پیداست

همه ذرات نمازم متبلور شده است

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو

من نمازم را، پی « تکبیرة الاحرام » علف می‌خوانم

جناب مهندس جعفری عزیز،

با سلام به شما و آرزوی قبولی طاعات و نیایش‌ها

مقاله نماز را جمعه هفته پیش دریافت کردم و شنبه آن را با اشتیاق مطالعه کرده، و تحت تاثیر ایمان و استقامت کم نظیر نویسنده آن در برابر طاقت‌فرساترین بلاها و دشواریهای زندگی در وطن و هجرت تلاش کردم همدلانه آن را فهم کنم. از لطف و توجه شما در ارسال مقاله بسیار ممنونم.

پیش از هرچیز عرض کنم که من با این گزاره شما که نماز به مثابه یک نیایش و یک نیاز معنوی و یک ارتباط با هستی مطلق یک حق از حقوق انسان است و همچون هر حقوق دیگری اگر انسان آن را در آزادی و عشق به جا آورد به کمال و رشد آدمی کمک می کند، کاملاً موافقم. به نظرم اختلاف ما به قول منطقیان بیشتر صغروی است. من هم نماز را «حق» می دانم و بر این باورم نخستین پرستش نماز است. حتی تا این حد هم با شما می توانم همسخنی کنم که به قول کارل الکسیس فیزیولوژیستی که دو بار جایزه نوبل زیست شناسی را برده است میان ضعف و پیری قوای بدنی و روحی یک جامعه و میزان نیایش در بین آنان رابطه وجود دارد و آثار نیایش و سنت و رسم پرستش ودعا کردن در جامعه ای وقتی به ضعف می گذارد گزارش از انحطاط و بی مقاومت ماندن ملت و جامعه هم می دهد. اما بحث من در جای دیگری است؛ در امکان دینی و ایمانی و معرفتی "نماز یا نمازهای دگر" است. به قول انوری؛

هر نماز دگری بر افق از قوس قزح

^۱ شعر از سهراب سپهری

توضیح آن که پس از خواندن تمام مقاله آنچه بیشتر به نظر رسید این است که شما ظاهراً در آینه قرآن و نهج البلاغه فقط یک شکل خاص تاریخی one form only را برای نماز معتبر می بینید و بس. اما پاسخ قانع کننده ای به این پرسش نمی دهید که به لحاظ عقلی و تجربی چرا برای خدا نمازهای «دیگر-شکل» و دیگر-نوع پذیرفتنی نباشد؟ اگر نماز به تعبیر جالب شما به مثابه "آزمایشگاه توحید" است، چرا توحید فقط باید با یک نوع آزمایشگاه امکانپذیر باشد؟ آیا در قرآن پاسخی یا فرمولی دیده اید که در آن خداوند گفته باشد نزد من همین یک شکل آزمایشگاه و همین یک نماز فقهی موجود در نزد مسلمانان-که البته از قید "یک" آن می توان فهمید که فقط یک فرض است- نماز است و دیگر نمازها غیرمعتبر؟ این نگاه به دین و متون مقدس آن که در آن اسلام فقهی و سنتی و تک-شکلی یا محدود-شکلی برجسته است با دید من که قائل به تنوع و تکرر تجربه های دینی و ایمانی هستم تا حدی تفاوت عمیق دارد. من در حال حاضر در مورد نماز و روزه، به شکل موجود در فقه سنتی، بر این نظرم که نماز یا روزه یا دیگر نیایش ها اگرچه همگی به لحاظ محتوا content اغلب مناسک و راه های حقی برای تقویت رابطه انسان با خدا (به مثابه حقیقت مطلق و آزادی بیکران) هستند ولی هر کدام در جای خود می توانند به شمار انسان ها و حالاتشان شکل های Form نو و تازه هم بپذیرند. از این رو معتقدم تفسیر شما از دین و به ویژه نماز یکی از تفاسیر معتبر و کاملاً هم امکانپذیر است و تا زمانی هم که به رشد و شکوفایی در جان و روح انسان بینجامد درست است اما شما هم حق بدهید که هستی نماز و دعا و نیایش محدود و مختصر به شکل خاصی نیست و دیگر تفسیرها و تجربه ها هم می توانند حق باشند مادام که هیچ تعارضی با حقوق دیگران ندارند و بلکه از دیدگاه بسیاری (مانند کسانی که قائل به باز بودن تفسیر عرفانی یا مدرن یا پست مدرن از پدیده های دینی اند) چه بسا این شکل های "دگر" راه های نوتر و پرتراوت تری به سوی حقیقت در برابر انسان باز می کنند. در بخش پایانی و نتیجه گیری مقاله این پرسش کلیدی را

مطرح کرده اید که؛ "با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند مورد کم توجهی قرار می گیرد؟" در این پرسش، شما چند چیز را مسلم گرفته اید که به نظر من دقیق نیست. یکی آن که میان عدم برپایی نماز به شکل سنتی آن و بی نمازی و بی اهمیتی به آن به تساوی حکم کرده اید. در حالی که کسانی مانند خود من اگرچه ممکن است در دورانی سبک سنتی نماز را تا حدودی ترک کرده باشند اما نمی توان گفت به آن بی توجه اند و یا برای آن اهمیت کمی قائلند. همانگونه که در آغاز مطلب آوردم در اهمیت به سزای نیایشگری در دین و در مرام حق و آزادی با شما همسخنم. مشکل ما در نوع تلقی امان از اصل تنوع در تجربه های دینی است. موضوع دوم آن که شما گویی در امکان عملی، خارجی و تاریخی کسانی که مثلاً نماز نمی خوانده اند ولی صادقانه هم برای برپایی دین حق از خود و جانشان مایه می گذاشته اند تردید روا می دارید؟ به کدام دلیل تاریخی و تجربی وجود چنین انسان هایی را انکار می کنید؟ البینه علی المدعی! نکته دوم آن که شما در این فراز از سخنتان، مرز میان دین اسلام تاریخی و فقهی و اصل مبارزه به توسل به نام اسلام آزادی و بر اساس موازنه عدمی را برداشته اید. به اصطلاح اصولیان مسلمان شما در محل نزاع حکم داده اید. این جا دقیقاً خود محل نزاع میان دو اسلام است. محل بحث دقیقاً همین جاست که تعریف شما از دین حق و اسلام آزادی چیست؟ در تعریف من، برای نمونه، اصل آزادی در دینداری که انتخاب اشکال آن هم به طور طبیعی در ضمن آن هست، اصل الاصول دین حق می باشد و اسلام آزادی این گونه معنا می دهد که شامل "انواعی" از نمازهای معتبر می شود و این نوشوندگی نیز در زمان و مکان مستمر است. حال باید بحث کنیم که چه اشکالی بر این گونه تعریف از

اسلام وارد است، آنگاه حق داریم از صداقت یا عدم صداقت ملتزمان به این نوع اسلام بپرسیم. من شخصاً اگر از اسلام به مثابه بیان آزادی حمایت می‌کنم به این دلیل است که آن را حق می‌دانم و در آن حقی به نام حق انتخاب نوع و شکل نیایش نیز می‌بینم. یکی از مهمترین معانی این حمایت هم همین است که فکر می‌کنم در این اسلام، تکثر در عین توحید (توحید به معنای موازنه عدمی و خشوت زدایی و کاستن دائمی از تضاد با خالق، به خود و با دیگران و با طبیعت) را می‌توانم تجربه کنم. به نظر شما چرا من باید از چنین شیوه ای از زندگی دینی که برای خودم دست کم در حال حاضر معنادار و مرجوح نشان می‌دهد و به من کمک می‌دهد در خط استقلال و آزادی قرار گیرم پرهیز کنم؟ به عبارت دیگر، از دید شما آیا قلمرو اسلام آزادی فقط به شکل خاصی از عبادات از جمله نماز راه می‌دهد؟

من از شما می‌پرسم که چطور و بر اساس چه مکانیسم تفسیری یا تاویلی این گونه می‌شود که با وجود سنت پیامبر و معنای آشکار قرآن، اقامه نماز جمعه در نزد بسیاری از فقیهان و مراجع شیعه نه تنها واجب اعلام نمی‌شود بلکه حرام هم می‌شود؟ از دید من این جا همان نقطه ای است که نشان می‌دهد که قرآن همیشه با تاویل همراه بوده است. حال چه اشکال تئوریک و یا ایمانی دارد اگر کسی تمام آیات نماز را که جنابعالی به خوبی و روشنی استخراج و ذکر کرده اید به گونه ای فهم کند که مثلاً (تاکید می‌کنم فقط برای مثال) نشستن در ساحل اقیانوس اطلس و مشاهده غروب خورشید در سکوت و یا نیم ساعت قدم زدن همراه با سکوت و تامل و تمرکز در جنگل های کم نورو پرابهت جنوب آلمان در وقت بامدادان یا پسینگاهان یا استماع یک موزیک عرفانی و نزد خدا نماز به شمار نیاید؟

آیا شما بر این نظریه که برای مثال نماز حضرت ابراهیم و مریم و عیسی و شعیب و ... که در قرآن آمده است مثل نماز فقهی امروزی شیعیان بوده است؟ از دید من رابطه نماز سنتی و فقهی-حتی اگر در کاملترین شرایط آن اقامه شود- با

ایمان به خدا و توحید و حق جویی و حق پرستی یک رابطه ضروری همیشگی نیست.

نکته روانی دیگری که از سوی پاره ای از روانشناسان رفتارهای استبدادی بیان شده است و من هم تا حدودی آن را درست می‌یابم این است که تکرار رفتارهایی که در دوران قدیم برای کرنش و اظهار حقیری و زبونی نزد پادشاهان و ملوکان و زورمداران کاربرد داشته است برای انسان مدرن که به سرفرازی و کرامت ذاتی خودش پی برده است دیگر نه تنها به سادگی امکان پذیر نیست بلکه گاه ناراحت کننده است. حال اگر انسان متجددی با این خودآگاهی بخوهد زندگی همراه با نیایش داشته باشد و بخوهد با خالقش دوستی هم بورزد و از عشق او هم پر شود چرا نتواند شکل نیایش اش را همراه کند با رفتارهایی که برایش معانی سمبولیک زیباتری دارند و هرگز هم تداعی کننده ذلت و زبونی او در برابر یک «قدرت قهار» نیستند؟ مگر این که شما بگویید رابطه با آن خالق، آن معبود و آن معشوق به یک شکل خاص محدود شده است و همین است و بس. ولی در چنین صورتی آیا آن خالق را متعین و محدود تصور نکرده اید و بدین گونه از خدایی نینداخته اید؟

شاید مستحضر باشید که امروزه از طریق مطالعات و بررسی‌های تاریخی و پدیدارشناختی در باره نماز و دیگر عبادات می‌توان تا حدودی پی برد که آیا مثلا درک، تلقی و روش خود پیامبر یا امامان در اقامه نماز، برای نمونه، همچون درک و روش ما مسلمانان امروزی بوده است یا دگرگونی‌های در طول تاریخ اسلام پذیرفته است؟ برای تقریب ذهن می‌توان به دگرگونی بنیادین معنای نماز جمعه در دنیای شیعه در خلال همین چهار دهه اخیر اشاره کرد که شما خودتان در مقاله هم به آن اشاره کرده اید. عدم برگزاری نماز جمعه در ایران قبل از انقلاب با دکترین‌های تقلیدی شیعه در باره امامت و در اختلاف شدید با اهل سنت و حتی خلاف معنای ظاهری آیات قرآن تکوین یافته بود. در جایی مطالعه کرده ام که عبدالمجید شرفی یکی از اسلام پژوهان معاصر عرب که در باره "تاریخ نماز در اسلام" تحقیق کرده است با آوردن شواهد تاریخی

حتی نشان می دهد بارها نماز خود پیامبر هم قضا می شد و یا یادشان می رفت یا حال نداشتند و این موضوع در آن زمان امری عادی تلقی می شد زیرا ظاهراً پیامبر در دوران خودش در رفتار و کردار همچون آدم های دیگر بوده است و هیچ تصویر اسطوره ای ویژه ای هم برای صحابه نداشته است. اما با مطالعه مقاله شما به ذهنم رسید شما در طول نوشته اتان سعی دارید جنبه ماورایی، آسمانی و الوهی نماز را برجسته و بل مطلق کنید در حالی که نگاه تاریخی به ما می گوید که نماز از همان روز اول بعثت یک امر زمینی و متکثر بوده است. اصلاً خود وضع انواع نماز در اسلام (نماز مسافر، غیر مسافر، جنگی، مریض، قضا، نماز شب، نماز زن در قاعدگی، نماز مرده، نماز آیات، انواع نمازهای مستحبی و....) آیا حاکی از این نیست که نماز کاملاً امری زمینی و عادی بوده است و همچون هر پدیده طبیعی دیگر به شکل خاصی محدود نشده است؟ از این منظر می توان هنوز بحث را عمق داد اما به این اشاره اکتفا می کنم.

شاید بدانید که نماز و نیایش و روزه در آیین زرتشتی هم وجود دارد و چه قدر هم شبیه به نماز و روزه فقهی مسلمانان است. آنها هم نماز پنج گاه دارند و اینکه هر یک از این پنج هنگام دارای نماز و نیایش مخصوص به خود هستند. آیا از دید شما یک نماز خوان زرتشتی ایرانی نمی تواند از بیان آزادی اسلامی که طبیعتاً در آن نماز زرتشتی هم معتبر است صادقانه حمایت کند؟

اگر بتوانیم این چنین تفسیر کنیم که راه های رسیدن به خدا به تعداد انفس یا به قرائتی تعداد نفسهای آدمیان می تواند باشد شاید بتوانیم به ایمان هایی این گونه هم برسیم و نیازی هم نباشد که میان چنین ایمان های خلاف آمدی و بیان آزادی برگرفته از معنویت دینی قائل به ناسازگاری شویم. به قول قرآنی حافظ "هردم از روی تو زدند راه خیال... " ...کل یوم هو فی شان...

در پایان سختم اینکه به سبک دکتر شریعتی، در کتاب فلسفه نیایش، من مدعی نیستم بهترین روش نیایش را انتخاب کرده ام اما به هر حال این هم درست است

که نیایش آدم هایی مثل من نیایش نسلی در این زمان و زمانه است و بازتاب دهنده خواست‌ها و آرزوها و کمبودها و نیازهای خودمان. باز به قول شریعتی مگر نه نیایش از ریشه نیاز است؟ و مگر نه در اسلام و به ویژه در تشیع نیایش خود یک نوع حرف زدن است و حرف‌ها را زدن؟ و مگر نمی‌شود کسی به زبان خودش دعا کند؟ پس او می‌تواند دعایی هم برای خودش بنویسد. هر کسی می‌تواند با خدا حرف بزند و خواستهایش و نیازهایش را بر او عرضه کند و به زبان خودش، هر نیازی را با هر زبانی...

این مختصر را برای الان نوشتم که به قول خواجه عبدالله انصاری؛ نماز را گرچه به حقیقت قضا توان کردن اما قضای صحبت یاران نمی‌توان کردن. با این وجود در حاشیه متن مقاله چندین جا دیدگاه‌های تفصیلی تری را یادداشت کرده‌ام که امیدوارم زمانی وقت کنم آنها را به صورت یک مقاله ویرایش و تایپ کرده و حضورتان ارسال کنم. یک نکته راه هم تا نقد است بگویم که به نظرم جنبه نقلی بودن مقاله را باید با آوردن یک بحث تکمیلی در باره فلسفه نیایش تقویت کرد. به طور خاص سفارش می‌کنم کتاب *نیایش* نوشته مهاتما گاندی را که با ترجمه شهرام نقش تبریزی توسط نشر نی در سال ۱۳۸۴ در ایران منتشر شده است و حتماً به انگلیسی هم موجود است ببینید. آنگاه این مقاله برای مخاطبانی هم که به متون نقلی دینی توجه خاص ندارند یا نگاهشان فقط نقلی نیست خواندنی خواهد بود.

باز هم از عنایت دوستانه و محققانه شما از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

شاد و پیروز باشید!

برادر شما حسن رضایی، فرایبورگ ۱۶ مهرماه ۱۳۸۶ برابر با ۸ اکتبر

دوم: پاسخ

پیشاپیش باید یادآور شوم که هدف من از نوشتن مقاله نماز، اصلاً طرح چالش نظری با هیچ کسی نبوده و نیست، و در این بحث قصد هیچ نوع جدلی و یا بحث اقماعی و کلامی ندارم. نیایش یک سلوک فردی است و قصد من فقط این بوده است آنچه را در طول زندگی خود از نماز دریافت و تجربه کرده ام، با استعانت از قرآن و نهج البلاغه و به خصوص با توجه به تجربه دوران زندگی در مصایب، متناسب با فهم جزئی خودم، یکبار دیگر با خودم با فرزندانم و با دوستانم در میان گذارم و لا غیر.

در پاسخ به نقد وارده چند نکته به ذهنم می رسد که به شرح زیر عرض می کنم.

ناقد پرسیده است: "ظاهراً در آینه قرآن و نهج البلاغه فقط یک شکل خاص تاریخی برای نماز معتبر می بینید و بس. اما پاسخ قانع کننده ای به این پرسش نمی دهید که به لحاظ عقلی و تجربی چرا برای خدا نمازهای «دیگر-شکل» و دیگر-نوع پذیرفتنی نباشد؟ اگر نماز به تعبیر جالب شما به مثابه "آزمایشگاه توحید" است، چرا توحید فقط با یک نوع آزمایشگاه امکانپذیر باشد؟"

عرض کنم:

۱. بی تردید در درگاه خداوند، انواع و اقسام نمازها که به قصد قربت و با خلوص نیت، به ستایش و راز و نیاز و مناجات با ذات باریتعالی باشد، مقبول است و خداوند خود به انواع و اشکال آن واقف است. ۱۷ رکعت نماز شبانه روزی که برای ستایش پروردگار و عبادت وی توصیه شده و من در نوشته

نماز آورده ام، "حد اقل" عبادت است برای ما انسانهای معمولی و مبتدی و الا اگر شما به سیر و سلوک عارفان و چله نشینها و عبادات شبانه واز خود گذشتگی آنها توجه کنید، آنوقت این درک حاصل می شود که دنیای آنها، دنیای دیگری است. مطالعه سیر و سلوک عرفا و اولیای خدا، سیر در نهج البلاغه بویژه بخشهای مناجات و ستایش پروردگار، مثنوی مولانا، منطق الطیر عطار، مناجات خواجه عبدالله انصاری و.. ممکن است رازهای بسیاری را بر شما بگشاید. تاکید می کنم که نماز در همین شکل سنتی اش آنگونه که قرآن و سیره قطعی پیامبر و امامان مطرح می کند یکی از «حدود» الهی است که بنابر اصل تخفیفی که حضرت باری برای بندگان قائل است یک «حد اقل» است که از آن کمتر خروج از حدود الهی است اما شکی نیست که حداکثر نیست و بلکه برای نیایش حداکثری اصلن نمی توان حدی تعیین کرد.

۲. بسیاری از امور در اثر تجربه مداوم و سیر و سلوک عملی حاصل می شود و من بر اثر تجربه ای که در تعامل با نمازگزاران واقعی فراگرفته ام و با معیارها و ضوابطی که از قرآن و سیره پیامبران و عارفان به حق استخراج کرده ام، اگر در نمازگزاران آن خصوصیات و ضوابط را دیدم، قلبم و روحم از همکاری با آنان شاد و خرم می شود و یکنوع اطمینان قلبی برایم حاصل است و تا بحال این تجربه به من دروغ و نادرستی نشان نداده است. این البته تجربه شخصی من است و به معنای آن نیست که تجربه های دیگر غلط است و یا انسان را به نتیجه نمی رساند.

۳. از ادیان و عارفان دیگر که بگذریم و فقط توجه به دین اسلام و عرفان اسلامی داشته باشیم، جای بحث نیست که سالکان طریق در طول قرنهای برای وصول به حق و ورود به دریای بیکران لطف و عنایت الهی، به انواع و اقسام نمازها، مناجات، راز و نیازها، همراه با عمل صالح پرداخته اند و برای راهنمایی ما تجربه های خود را در اختیار ما قرار داده اند. مناجات و نمازهای شبانه حضرت امیر و راز و نیازهایش از جمله دعای کمیل و یا تهجدها و

نمازهای شبانه پیامبر عظیم الشان و... نمونه هائی هستند که سیر و سلوک را به انسان می آموزند. پس به حجم عظیم سنت عملی نیز نمی توان بی توجه بود.

۴. بی تردید هر انسانی که بخواهد به اصل خویش باز گردد و به دریای لطف بیکران حضرت حق واصل شود، انواع و اقسام نیایش و عبادات لازم است و راههای هر رونده راه حق، متناسب با استعداد، طاقت و امکانات، به فهم و درک هر فرد بستگی تام دارد. اما کسانی که راه را با موفقیت طی کرده اند، هر کدام نسخه ای را که بر گزیده اند و برای ما به ارث گذاشته اند، همه آنها در جای خود ارزشمند و مقبول درگاه حضرت حق است و اصلاً انسانی که قائم به ذات خویش نیست، او را چه رسد به اینکه به قضاوت عبادات و راز و نیازهای دیگران بنشیند. امر هر کسی با خداوند است و بس.

اما خود را گول زدن یک حرف است و انواع و اقسام عبادات خداوند را عبادت کردن حرف دیگری است. باید مواظب بود که انسان در دام توجیه گرفتار نیاید زیرا انسان توجیه گر قهاری است و قادر است، سریع دست به انواع و اقسام توجیه برای اعمال خود بزند.

۵. در مقاله نماز من اصلاً در ذهنم نخلیده است که شکلهای دیگر نماز نزد خداوند مقبول نیست. مسئله خداوند با خداوند است و من بنده عاجز را چه رسد که بخواهم برای خدا تعیین تکلیف کنم که کدام شکل را می پذیرد و کدام را نمی پذیرد.

پس این که مطرح کرده اید: "آیا در قرآن پاسخی یا فرمولی دیده اید که در آن خداوند گفته باشد نزد من همین یک شکل آزمایشگاه و همین یک نماز فقهی موجود در نزد مسلمانان- که البته از قید "یک" آن می توان فهمید که فقط یک فرض است- نماز است و دیگر نمازها غیرمعتبر؟ این نگاه به دین و متون مقدس آن که در آن اسلام فقهی و سنتی و تک-شکلی یا محدود-شکلی برجسته

است با دید من که قائل به تنوع و تکثر تجربه های دینی و ایمانی هستم تا حدی تفاوت عمیق دارد. من در حال حاضر در مورد نماز و روزه، به شکل موجود در فقه سنتی، بر این نظرم که نماز یا روزه یا دیگر نیایش ها اگرچه همگی به لحاظ محتوا (content) مناسک و راه های حقی برای تقویت رابطه انسان با خدا (به مثابه حقیقت مطلق و آزادی بیکران) هستند ولی هر کدام در جای خود می توانند به شمار انسان ها و حالاتشان شکل های Form نو و تازه هم بپذیرند."

قسمت اول پرسش در توضیحات بالا آمده است الا اینکه وقتی خداوند می فرماید: "و نحن اقرب الیه من حبل الوریث" یا "هو معکم اینما کنتم" یا "هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم" و... اینگونه مسائل را با هیچ فرمول ریاضی و یا علمی متداول علوم تجربی نمی توان ثابت کرد بلکه اشراقی است که باید بر دلها بتابد و آن هم راه و روش خود را دارد و خداوند خود فرموده است: "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه" و این رسیدن، راه و روش دارد و قاعده در علم این است که کسانی که در جستجوی مسائل علمی و دستیابی به چیزهای بدیع و نوین هستند، از همان روز اول و قدم اول از آسمان چیزی برایشان مکشوف نمی شود، بلکه پله پله در هر بخشی از علوم آنچه را تا به زمان خویش سایرین بدان دسترسی پیدا کرده اند، آن را تحصیل می کنند و بعد از آنست که ممکن است، چیزهای بدیع و نوین و روشهای جدیدی را در آن علوم کشف بکنند. و تازه همان علوم پیشین پایه و اساسی است برای کشف جدید.

بنابر این در خدانشناسی و رسیدن به جایی که "یا ایها النفس المطمئنه- ارجعی الی ربک راضیه مرضیه- فادخلی فی عبادی- وادخلی جنتی" به گوش رسد، ابتداء باید از کسانی که این راه را رفته اند و مقامات تبتل تا فنا را طی کرده و تجربه خود را به یادگار در اختیار ما قرار داده اند، طی طریق را یاد بگیریم و در این راه انشاءالله روشهای بدیع و تازه تری هم ممکن است نصیب

ما بشود. در تمام میراث به یادگار مانده از اولیاء، عرفاء، صدیقین و... نماز اولین پایه و قدم است و اگر نبود، بیش از یکصد آیه قرآن بدان اختصاص داده نمی شد و برای اهمیت آن، باید به کنه سوره حمد که فشرده بیان تمامی قرآن است، توجه شود تا معلوم گردد که چرا نماز را ستون دین و یا یکی از پنج پایه دین و یا تمامی دین گرفته اند.

اما راجع به قسمت دوم پرسش که در آن نماز فقهی مطرح شده است، اگر نیک بیندیشید اصلاً نماز یک مسئله فقهی به معنای متداول آن نیست و برای راست و درست کردن فقه موجود نیامده است و اگر حقیقت بخواهید، فقه متداول امروز ضد اهدافی است که نماز برای آن ها فرمان داده شده است. خود نیک می دانید فقه حقیقی از اصل خود بکلی بیگانه شده است و در فقهی که خداوند می فرماید: *"لیتفقها فی الدین"* اصلاً اینگونه مسائل فقهی که ما در رساله های توضیح المسائل فقیهانه موجود می بینیم نبوده و نماز هم اینهمه مسائل پیچیده مانند شکایات و سهویات و غیره نداشته است، بلکه نمازی بود ساده و بی آرایش، عاری از یک میلیون مسئله فقهی غامض و گاه تا ابد لاینحل که اصل را فدای فرع کرده است. نماز در قرآن بی نیاز از این حواشی است. سید محمد حسین طباطبائی، در تفسیر المیزان در این مورد می آورد: «مقصود از تفقه در دین همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل اینکه می فرماید و لینذروا قومهم = و قوم خود را انداز کنید»، و معلوم است که انداز با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.» (۱۲۲) برای فهم روند بیگانه شدن فقه و فقیه از اصل خود، بیان ملا صدرا کافی و روشن است، وی چنین می گوید:

«مقصود از توصیفی که امام علیه السلام از فقیه حقیقی فرموده اند، ثمره فقه است؛ زیرا که اصل فقه علم به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز جزا است، آن هم نه هر علمی بلکه علم یقینی و پایدار. و از همین جهت

است که باز از امام علیه السلام وارد شده که هیچ کس به مقام فقاہت تام و کامل نخواهد رسید مگر آنکه مردم را در برابر ذات خدا، فانی و نادیده انگارد و نکات و ابعاد فزاینده قرآن کریم را دست یازی کند. و همچنین از برخی از تابعین در توصیف فقیه آمده است: فقیه کسی است که بصیرت در دین داشته باشد و در عبادت پروردگار مداومت کند و از تعرض به اعراض مردم پرهیزگاری نماید و از دستبرد به اموال مردم دوری جوید و از نصایح مشفقانه به جامعه خود، خویشنداری نکند." آنگاه صدر الدین شیرازی می افزاید: "ملاحظه می شود که هیچ یک از سابقین که سخنش سندیت دارد، در توصیف فقیه به زبان نیاورده است که فقیه کسی است که حافظ فروع و دارنده فتاوی در مسائل عملیه باشد و در احکام و معاملات، آموختگی داشته باشد." (۱۲۳)

برادر عزیزم شما از پرسش صادقانه من ابراز تعجب می کنید. خوب است یک بار دیگر به جملات من نگاهی بیندازید: "با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند مورد کم توجهی قرار می گیرد؟ آنگونه که از ظواهر امر پیداست بسیاری از این مبارزان راه حق، به ویژه آن گروه هایی که سالهاست در خارج از ایران می زیند و دلشان برای آزادی و استقلال وطن می تپد، نه تنها خود نماز نمی گذارند، بلکه اهمیتی نیز برای آن قائل نیستند. شگفتی من از این است که اینان که به سادگی حاضر نیستند روزانه بخش کوچکی از وقت خود را به این رکن دین آزادی اختصاص دهند، چطور می شود از آنها پذیرفت، که می خواهند به خاطر خدا و زنده کردن دین خدا و اسلام آزادی با جباران و ستمگران به مبارزه برخیزند و در وقت خطر از خود مایه بگذارند؟ آیا دیگران

حق ندارند که به چنین کسانی که تحت نام اسلام و دین و قرآن و موازنه عدمی مدعی مبارزه آزادی بخش هستند با علامت سوال به اعمال آنها بنگرند؟"

شاید تعجب شما ناظر بر این جهت است که: "کسانی که حاضر هستند روزانه بخشی از وقت خود را به این امر خطیر نماز اختصاص دهند، ولی حاضر نیستند که برای اسلام آزادی بخش، بر جباران به مبارزه برخیزند و از خود مایه بگذارند و آزادی خدای خویش را بدست بیاورند، چگونه می شود از آنها پذیرفت که نماز گذار هستند، ولی کسانی که وقت خود را به نام اسلام بیان آزادی و بدست آوردن آزادی بنام اسلام مصروف می کنند، در اسلامشان شک است ویا..."

در توضیح سؤال طرح شده باید بگویم که به نظر من کسانی که نماز می گذارند و در حد امکان بر ستمگران و جباران نمی تازند، در مفهوم نماز و اهداف نماز مشکل دارند و گرفتاری اینان نظیر آن دسته از مسلمان است که خود را مسلمان می دانند و در شناسنامه هم مسلمان نامیده می شوند اما مشمول این گفتار امام هستند که: من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم"

در بخش دوم سؤال اینکه کی مسلمان است و کی مسلمان نیست؟ قضاوت آن به احدی جز ذات باری تعالی مربوط نیست. اما در بحث مبارزه آزادی بخش به نظر من مطلب شکل دیگری پیدا می کند.

من شخصاً با هیچ احدی چه نماز بگذارد و چه نگذارد مشکلی نداشته و ندارم و البته اگر احساس کرده ام که صاحب‌دلی هست، کوشش کرده ام که تجربه خودم را منتقل کنم. و هیچگاه به صرف نماز خواندن کسی را مورد قضاوت خود قرار نداده ام، بلکه اگر قضاوتی نسبت به کسی کرده باشم و یا بکنم، نسبت به گفته ها و عملکرد شخص است و نه خود شخص که در آن هم داور نهائی خداست.

اما در بحث مبارزه برای آزادی، این سئوالها پیش می آید که:

اولاً، کجا و در چه بستر فرهنگی می خواهید به امر مبارزه قیام بکنید. آیا قصد دارید که به تنهایی، خود به مبارزه برخیزید، یا خیر؟

ثانیاً، مخاطبان شما در مبارزه آزادی بخش چه کسانی هستند؟ و شما تحت چه نام و بیانی قصد کسب اعتماد نزد آنها دارید؟

ثالثاً، نظام باورهای مردمی که شما می خواهید در میان آنان به مبارزه برخیزید و آنها را بدان بخوانید و به مبارزه بکشانید، اعتقادات آنها چیست و چگونه می توانید با آن اعتقادات آنها را به خود جلب کنید و بهترین روش و نزدیکترین راه کدام است؟

فکر می کنم امر مبارزه آزادی بخش به تنهایی راه به جایی نمی برد و اگر کسی هم ابتدا، به تنهایی شروع می کند، امید دارد که دیگران را به راه خود جلب و جذب کند. بنابر این، سؤال اول منتفی است. اگر کسانی بخواهند در غرب و برای کشورهای غربی، مردمان آن کشورها را به مبارزه آزادی بخش فراخوانند و یا حتی مردم آن کشورها را به حمایت و پشتیبانی از آزادی مردم در کشورهای اسلامی، بر انگیزانند، گرچه در این مورد هم بسیاری از مسائل مطرح است اما فعلاً در این مورد هم حرفی نیست.

می ماند به اینکه اگر شما قصد دارید در کشورهای اسلامی و به ویژه ایران مخاطب پیدا بکنید و در بین آنها عمل کنید و مردم را به مبارزه آزادی بخش جلب و جذب بکنید، تجربه بیش از چهل ساله ام به من می گوید اگر بنام اسلام و اینکه اسلام بیان آزادی است کار می کنید، که ظاهراً این طور هست، باید به لوازم منطقی این هدف نیز پایبند بود. این شرط عقلانی کار است. نظر به اینکه شما در میان کسانی می خواهید مخاطب پیدا بکنید و مبارزه آزادی بخش خود را در بین آنان گسترش و سازمان دهی بکنید که یک چنین عبادتی با آن ویژگی

منحصر بفرد که مورد اتفاق نظر همه فرق مسلمین است و از اصول دین، ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، اگر خود عامل به آن باشید، ما بقی حرفهای شما را اولاً بهتر می فهمند و بعد زمینه قبول آن راحت تر است و ثانیاً مخالفین شما کمتر قادر خواهند بود، توده نا آگاه را علیه شما بشورانند و بگویند این تپیها کسانی هستند که بیش از صد آیه قرآن را نادیده می گیرند و واله و شیدای فقط یک آیه "لا اکراه فی الدین" هستند و از این رو این حرفی را هم که می زنند که اسلام بیان آزادی است، وقی این ها خود را آزاد نکرده اند، چگونه می خواهند ما را آزاد سازند، این هم دکان دیگری است!

اما حالت دیگری هم قابل تصور است؛ گروهی که به مبارزه آزادی بخش دست می زنند، می گویند دین ما اسلام است و مسلمان هم هستیم اما نمی گویند ما «گروه اسلامی» هستیم. یعنی برای مبارزه مرام اسلامی در پیش نگرفته ایم ولی در عین حال ضد دین هم نیستیم، و آزادی و شرکت در تعیین سرنوشت خویش را یک ارزش جهانشمول و از حقوق ذاتی انسان می شماریم. اینجا مسئله شکل دیگری پیدا می کند، نظیر مصدق در ایران و یا سایر احزاب بدون پسوند و یا پیشوند اسلام، در کشورهای اسلامی.

محل بحث دقیقاً همین جاست که تعریف شما از دین حق و اسلام آزادی چیست؟ در تعریف من، برای نمونه، اصل آزادی در دینداری که انتخاب اشکال آن هم به طور طبیعی در ضمن آن هست، اصل الاصول دین حق می باشد و اسلام آزادی این گونه معنا می دهد که شامل انواع نمازهای معتبر می شود.

از دید من جدا ساختن نماز با همین شکل متعارفش از دین آزادی پاره پاره کردن بیان آزادی است و ما را به جای رهنمون شدن به آزادی و استقلال به تاریکی و تضاد و در نهایت یک بیان قدرت تازه می کشاند.

نظرم و تجربه‌ام می‌گوید همه مسائل را نمی‌شود در حقوق به معنای مصطلح مدرن آن خلاصه کرد. در عرف حقوقی و اداره کشور و اجتماع، حقوق به آن سری از روابط و هنجارهایی بر می‌گردد که انسان در رابطه خود با دیگری و جامعه/ دولت پیدا می‌کند و یا دارد. اما اگر همین انسان خودش تنها و بدور از انسانهای دیگر زندگی کند، انواع حقوق برایش چه معنی می‌دهد؟

اگر حقوق را به معنای امروزی غرب و یا شرق بگیریم، راز و نیاز کردن، خواندن و یا نخواندن نماز هیچ حقی محسوب نمی‌شود و نمی‌توان در قوانین و یا کتابهای حقوقی و یا قوانین اساسی کشورها، از آن به عنوان حقوق، ماده و یا فصلی آورد. ولی در زندگی واقعی و برای همین انسان عبادت و ستایش و راز و نیاز با خداوند معنایش آشکار تر و روشنتر از بسیاری از حقوق مادی دیگر است، بویژه که انسان تنهایی و مصیبت را نیز تجربه کند. آدمی در تنهایی‌ها ممکن است بهتر قادر شود که حجابهای مختلف که مانع دید حقایق ماورای مادی است را بدرد. رمز و راز چله نشینی‌های مختلف عرفا و یا نمازها و مناجات شبانه و روزه‌های ممتد آنان را باید به منظور دریدن همان حجابها دانست.

حتی آزادی مصطلح به معنای روز و در عرف سیاسی و دولت و کشور داری با آزادی واقعی انسان متفاوت است. آزادی در معنای عمیقتر وجودی خویش به درون انسان معطوف است، انسان آزاد کسی است که تمام خودهای خود را شکسته باشد و یا در صدد شکستن آن، با ابزار و روش مخصوص به آن برآید و این زمین تا آسمان با اصطلاح آزادی برای اداره زندگی و آنچه ساسیون در پی آن هستند متفاوت است. آزادی‌های عمومی اصلاً یک چیزی است و این چیز دیگری، در عین حالی که ضد هم، هم نیستند. دومی از نوع آزادی است که انسان آزاد، هرچه را می‌نگرد، خودی را در آن نمی‌بیند و خدا را در آن می‌بیند و مد نظر دارد.

برای این که مطلب اخیر ملموستر گردد، انسان باید قبل از هر چیز با ضمیر خود و خود یگانه شود و با دقت به اعمال شبانه روزی خود بنگرد، و ببیند چه میزان از اعمال و سخنانش، برای ارضای کیش خود پرستی، منیت ها که بله! این منم که چنین و چنانم و این توانائی ها را دارم و غیره است و چقدر آن به منظور خدمت خالصانه به خلق و رسیدن به عدم زور است.

برادر عزیزم، برای امتحان و تجربه به هر جمعی که فکر می کنید، بهترین معیار این است در اعمال و بحثهایشان بنگرید و ببینید بسیاری از کسان در عین حالی که از عدم زور، موازنه منفی، و مبارزه با کیش شخصیت داد سخن می دهند، در همان سخنان و گفتار چقدر زور عریان نهفته است و چقدر مبتلا به کیش شخصیت هستند.

چرا چنین است؟ برای اینکه انسان موجود پیچیده و پرلایه ای است با انبوهی ناکامی ها و آرزوها، و از وقتی هم نفس او استوار شده است، با "فاله‌مها فجورها و تقویها" همراه گردیده است و باز به همین علت است که وقتی پیامبر عظیم الشان اسلام از جنگی باز گشتند، فرمودند: ما از جنگ اصغر باز گشتیم ولی باید همیشه و در همه حال به جنگ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس خود پردازیم.

اگر باز با دقت به جمع‌ها، چه در گذشته و چه در حال بنگرید، غالباً مشاهده می کنید که آنهایی که بیشتر با شدت و حدت خود را واله و شیدای عدم زور، موازنه عدمی، آزادی و... نشان می دهند، برای قبضه کردن قدرت از دیگران جلوتر هستند و بیشتر سعی می کنند خود را به کسانی که فکر می کنند، منبع نیروئی هستد نزدیک کنند و به نحوی آن ها را در قبضه خود نگهدارند.

و آخرین سختم با شما برادر عزیزم که دغدغه حق و آزادی دارید، این است که شما بیشتر از همه مستحضر هستید که متأسفانه بعضی ها این روزها به

خیال خود زیر وحی را که زده اند و قرآن را هم که به دو بخش تقسیم کرده اند: عبادات که آن کلام خداوند و وحی است و مابقی که حرفهائی است که حضرت محمد (ص)، با زبان و فهم خود از وحی، آن ها را در قرآن تدوین کرده است. اگر قرار باشد که دیگران هم، آن نماز و روزه ای که بنا به اذعان شما مورد اتفاق نظر همه فرق مسلمین است و از اصول دین، ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، آن هم برداشته شود، دیگر از اسلام و قرآن برای ما انسانهای دارای صدها عیب و کاستی در فهم و عمل بیان حق چه می ماند؟ این تذهبون؟

البته همزمان بگویم که من ذره ای نگرانی از ناحیه از بین رفتن قرآن و وحی و اسلام و یا دین ندارم. خداوند خود حافظ دین اش هست. نگرانی من از ناحیه خود و نسل خودمان است که به دست خود موجب فنا کردن خودمان می شویم. نگرانی ام از این است که بیان آزادی را که خداوند در اختیارمان گذاشته است با جهل خویش ناچیز انگاریم و آنگاه به دامن انواع بیان های قدرت روز متوسل شویم. و من از پاپ، پاپ تر نیستم که یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله، و مرا چه رسد که در مورد عبادت و نماز و روزه آنان و انواع و اقسام آن حکمی صادر کنم که به قول مولی علی (ع)، این مقال شفشقیه ای بود که روزی گفته آمد و تمام شد.

یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقتاً عندالله ان تقولون ما لا تفعلون.

با احترام

محمد جعفری

یادداشت ها و مدارک:

- ۱- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۳۰
- ۲- همان سند
- ۳- قرآن، سوره شمس، آیه ۸
- ۴- نهخ البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، قسمت اول، خطبه ۹۱ ، ص ۳۳۹ و ۳۴۱
- ۵- قرآن، سوره تین، آیه ۴
- ۶- همان سوره، آیه ۵
- ۷- قرآن، سوره حج، آیه ۲۳ و ۵۰ و ۵۶؛ سوره جاثیه آیه ۳۰ و آیات دیگر.
- ۸- حدیث نبوی
- ۹- نهخ البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ دهم ۱۳۷۵، خطبه ۱۱۰، ص ۴۲۳.
- ۱۰- همان سند.
- ۱۱- قرآن ، سوره احزاب ، آیه ۷۲
- ۱۲- قرآن ، سوره حمد یا فاتحة الكتاب، آیه ۷-۱
- ۱۳- المیزان، ج اول ترجمه، چاپ هنم ۱۳۷۶، ص ۶۴ به نقل از انجیل متی (۶:-۹-۱۳)
- ۱۴- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ترجمه سید محمد مهدی حائری قزوینی، ج ۲، چاپ ۱۳۶۳، ص ۵۰۰.
- ۱۵- تفسیر سور آبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری به تصحیح سعیدی سیرجانی، ج اول، ص ۱۸؛ این تفسیر کهن ترین تفسیر قرآن به زبان فارسی در قرن پنجم هجری است.
- ۱۶- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ترجمه سید محمد مهدی حائری قزوینی، ج ۲، چاپ ۱۳۶۳، ص ۵۰۰ و ۵۰۱.

- ۱۷- همان سند، ص ۵۰۰۱.
- ۱۸- کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، چاپ ۱۳۶۱، ص ۴.
- ۱۹- قرآن، سوره ابراهیم، آیه ۳۷
- ۲۰- قرآن، سوره ابراهیم، آیه ۴۰
- ۲۱- قرآن، سوره بقره، آیه ۸۳
- ۲۲- قرآن، سوره مائده، آیه ۱۲
- ۲۳- قرآن، سوره یونس، آیه ۸۷
- ۲۴- قرآن، سوره طه، آیه ۹-۱۴
- ۲۵- قرآن، سوره طه، آیه ۱۴
- ۲۶- قرآن، سوره مریم، آیه ۳۱
- ۲۷- قرآن، سوره مریم، آیه ۵۵
- ۲۸- قرآن، سوره مریم، آیه ۵۹
- ۲۹- قرآن، سوره انبیاء، آیه ۷۳
- ۳۰- قرآن، سوره لقمان، آیه ۱۷
- ۳۱- قرآن، سوره لقمان، آیه ۴
- ۳۲- قرآن، سوره طه، آیه ۱۳۲
- ۳۳- قرآن، سوره احزاب، آیه ۳۳
- ۳۴- قرآن، سوره مجادله، آیه ۷
- ۳۵- قرآن، سوره مجادله، آیه ۱۰
- ۳۶- قرآن، سوره مجادله، آیه ۱۱
- ۳۷- قرآن، سوره مجادله، آیه ۱۳

- ۳۸- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۱ و آن آیه هم آیه ۱۲ سوره مجادله است.
- ۳۹- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۱
- ۴۰- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۲
- ۴۱- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۳
- ۴۲- قرآن ، سوره یونس ، آیه ۷۲ " و مأمور شده ام که از مسلمین باشم."
- ۴۳- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۳۱ " اسلام آوردم برای پروردگار عالمیان."
- ۴۴- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۲۸ " پرودگارا ما را دو مسلمان برای خود قرار ده."
- ۴۵- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۴۵
- ۴۶- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۵۳
- ۴۷- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۷۷
- ۴۸- قرآن ، سوره رعد ، آیه ۲۳
- ۴۹- قرآن ، سوره ماعون ، آیه ۴ و ۵ و ۶
- ۵۰- قرآن ، سوره بینه ، آیه ۵
- ۵۱- قرآن ، سوره نور ، آیه ۳۷
- ۵۲- قرآن ، سوره حج ، آیه ۳۵
- ۵۳- قرآن ، سوره انفال ، آیه ۳ و ۲
- ۵۴- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۳
- ۵۵- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۴۳
- ۵۶- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۱۰
- ۵۷- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۷۷
- ۵۸- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۷۱

- ۵۹- قرآن ، سوره ابراهیم ، آیه ۳۱
- ۶۰- قرآن ، سوره روم ، آیه ۳۱ و ۳۲
- ۶۱- قرآن ، سوره شوری ، آیه ۳۸
- ۶۲- قرآن ، سوره معارج ، آیه ۲۱ و ۲۲
- ۶۳- قرآن ، سوره معارج ، آیه ۱۹ و ۲۰ و ۲۱
- ۶۴- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۴۲
- ۶۵- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۵۸
- ۶۶- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۵۲ و ۵۳
- ۶۷- قرآن ، سوره اسراء ، آیه ۷۸
- ۶۸- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۳۸
- ۶۹- قرآن ، سوره هود ، آیه ۱۱۴
- ۷۰- قرآن ، سوره اسراء ، آیه ۷۹
- ۷۱- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۶
- ۷۲- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۴۳
- ۷۳- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۱
- ۷۴- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۲
- ۷۵- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۳
- ۷۶- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۵
- ۷۷- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۱۱
- ۷۸- قرآن ، سوره جمعه ، آیه ۹ و ۱۰ و ۱۱
- ۷۹- قرآن ، سوره مزمل ، آیه ۲۰

- ۹۹- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۰۷ و شوری ۴۸ و نساء ۸۰
- ۱۰۰- قرآن ، سوره غاشیه ، آیه ۲۲
- ۱۰۱- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۷۲
- ۱۰۲- قرآن ، سوره آل عمران ، آیه ۱۲۸
- ۱۰۳- قرآن ، سوره ق، آیه ۴۵
- ۱۰۴- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۹۲ و ۹۹ ، آل عمران ۲۰ ، رعد ۴۰ ، نحل ۸۲ ، نور ۵۴ ، عنکبوت ۱۸ ، یس ۱۷ ، شوری ۴۸ ، تغابن ۱۲
- ۱۰۵- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۳۲
- ۱۰۶- حدیث نبوی " وان قبل قبل ما سوی ها و ان ردت رد ما سوی ها"
- ۱۰۷- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ دهم ۱۳۷۵، بخش اول، ص ۵۰۳ و ۵۰۵
- ۱۰۸- همان سند، ص ۴۲۳
- ۱۰۹- همان سند، بخش دوم و سوم، ص ۱۸۷
- ۱۱۰- همان سند، بخش اول، خطبه ۱۹۹، ص ۸۲۹ و ۸۳۱
- ۱۱۱- همان سند، بخش دوم و سوم، ص ۱۹۹
- ۱۱۲- قرآن ، سوره ماعون، آیه های ۴ و ۵ و ۶ و ۷
- ۱۱۳- قرآن ، سوره کافرون
- ۱۱۴- حدیث از امام جعفر صادق (ع)
- ۱۱۵- قرآن ، سوره بینه ، آیه ۸
- ۱۱۶- قرآن ، سوره فجر، آیه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
- ۱۱۷- قرآن ، سوره اعراف، آیه ۱۷۰

۱۱۸- قرآن ، سوره يوسف، آیه ۷۶

۱۱۹- قرآن ، سوره ام الكتاب ، آیه ۵ و ۴

۱۲۰- قرآن ، سوره حديد ، آیه ۲۵

۱۲۱- نهج البلاغه، ترجمه دكتور اسدالله مبشرى، چاپ دهم ۱۳۷۵، بخش دوم و سوم،

ص ۳۴۵

۱۲۲- طباطبائى الميزان ترجمه، جلد ۹، ص ۵۵۰.

۱۲۳- به نقل از حكمت و حكومت ، آية الله دكتور مهدى حائرى يزدي، ص ۱۸۸.

از متن کتاب

ایاک نعبد و ایاک نستعین» نافی جبر است. آیه صراحت دارد بر این که
بتحار مسئولیت هدایت شدن و یا نشدن با خود انسان است. اگر او را آن
استقلال و این آزادی نبود چه معنا داشت از خداوند برای اقدام خویش یاری
می جست؟ انسان مجبور که معنا ندارد از مجبورگر. نخواهد به او کمک کند کاری را
به انجام رساند یا نرساند. صرف مراجعه، یعنی این که او قوه تمیز دارد و مختار
است. چه رسد به اینکه از خداوند یاری خواستن که گویای معرفت انسان بر
استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم و راه است. بنا بر این
«ایاک نعبد و ایاک نستعین» با اعتقاد به جبر نساژگار است، زیرا اگر خداوند
خالق افعال ما باشد و اراده ما دخالتی در ایجاد فعل ما نداشته باشد، نسبت دادن
عبادت به خود بی معنا خواهد بود. البته این آیه با عقیده تفویض در معنای سنتی
نیز سازگاری ندارد، زیرا استعانت از کسی که بیج دخالتی در تحقق آن ندارد
معنایی نخواهد داشت.